

نبرد خلق

آخرین اخبار ایران:
۱ - روزنامه رسالت تعطیل شد.
۲ - تظاهرات دانشجویان حزب اللهی علیه حضور امریکا در منطقه لغو شد.
۳ - آزادی اسرای جنگی در ایران موجب شادمانی وسیع مردم شد.

ارگان

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

دوره چهارم - سال ششم
اول شهریورماه ۶۹ - شماره ۷۴

۱۲ صفحه - ۵۰ ریال

چشم انداز نه جنگ نه صلح (۴)

در سه شماره گذشته نبرد خلق، ما چشم انداز مذاکرات جاری بین رژیم و عراق و تاثیر آنرا برحالت نه جنگ، نه صلح بررسی کردیم. ما تاکید می کردیم که رژیم نمی خواهد بهای شکست در جنگ را بپردازد و در این رابطه، می گوید نامساله را هر چه بیشتر ادامه دهد، رویدادهای یکماه گذشته، آنچنان اوضاع و احوال منطقه خاورمیانه را دچار تحول نموده که عوامل جدیدی را در حالت نه جنگ و نه صلح فعال نموده است. بطوریکه اکنون امریکا، مصر و اسرائیل، به چوچبه خواهان صلح بین رژیم و عراق نیستند، این معادلات جدید وضع را پیچیده تر کرده و اوضاع را در کل منطقه بحرانی نموده است. قبل از رویدادهای مربوط به کویت، مذاکرات بین رژیم خمینی و عراق با ملاقات و مذاکره مستقیم بین ولایتی و طارق عزیز وارد مرحله جدیدی شد. از این نقطه چنانچهایی در خود رژیم نغمه مخالفت با مذاکره مستقیم با عراق را سر داده بودند. این ساله همراه با ماله تأیید صلاحیت کاندیداهای مجلس خبرگان که باند "خط امام" با عضویت مجلس خبرگان در این رابطه بشدت مخالفت کرده، تفادهای درونی رژیم را شدت داد.

مجلس بیان که توسط مجتهدی منتشر می شود در شماره خرداد ماه خود پیرامون مذاکرات مستقیم در صفحه ۱۰

بیابیه شورای ملی مقاومت

در چشم انداز قوی قرار داده است بدین ترتیب همه ساده دلان و خوشباورانی که پس از مرگ خمینی، انتظار داشتند باروی کار آمدن رفسنجانی گشایشی در زندگی روزمره مردم پیدا شود، اینک با وضعی مواجه شده اند که، در قیاس با سال گذشته و حتی سالهای جنگ، به مراتب طاقوت فرستار است، و از همین جا می توانند نتیجه بگیرند که برنامه موسوم به "باز سازی"، اگر بدون برخورد به هیچ مانعی، بطور کامل هم اجرا شود در نهایت اثری بیش از اثر پاشیدن نفت به روی آتش بحران اقتصادی نخواهد داشت.

در زمینه سیاسی نیز بازماندگان خمینی، طی این یک سال، گرچه تلاش سختی برای خروج از انزوای سیاسی و نزدیک شدن به غرب کردند، اما به گفته خودشان پاسخی در خور انتظارات دریافت نداشتند. تنها "موسسه" رژیم در این زمینه وارد شدنش در زدوبند بیشتر مانعی بود که گزارش مخدوش وی ارزش گالیندوبیل محصول آن شمرده می شود. این گزارش، اما، آبرویی برای بازماندگان رسوای خطیبی بخود، به عکس اعتبار محافل را متزلزل کرد که می خواستند با انگار جنابانی که رژیم ضد بشری به طور مستمر، در روز روشن و در برابر چشم مردم مرتکب می شود. و به آن افتخار هم می کند - آخوندهای جنایتکار حاکم بر ایران را تطهیر و راه زدوبندشان با غارتگران بین المللی را هموار کنند.

هم میبمان عزیز،
در آغاز دهمین سال تشکیل شورای ملی مقاومت و سی و هشتمین سالگرد قیام ملی سی تیر ۱۳۴۱، کسبه ممدن بزرگ رهبر نهخت ملی و ضد استعماری ایران را به قدرت بازگرداند، و در آن ساله دومین سالگرد عملیات تاریخی فروغ جاویدان، با ابراز مجدد وفاداری به راهی که محقق گشود و با درود به روان پاک تمام شهیدان مقاومت قهرمانانه و عادلانه مردم ایران در برابر رژیم ضد بشری خمینی، نقطه نظرهای مقاومت در مورد اوضاع کشور را به اطلاع می رسانیم.

یک سال پس از مرگ خمینی، ملغمه بر نشانه میراث خواران او، که ما در بیابیه سال گذشته شورا از آن به عنوان حاکمیتی "در حال گذار" یاد کردیم - با همان ماهیت و هویت و همان ساخت ناموزون و درگیر همان تضادهای فرساینده باقی مانده و در همسنگان بحران های لاعلاج غوطه می خورد، حال آنکه ایسین میراث خواران از همان روز مرگ رهبر شادانان بهتر از هر کسی دانستند که فرصت زیادی برای تعیین تکلیف قطعی رژیم پیش رو ندارند. خط گرایش به وابستگی، با سرمداری رفسنجانی - که مخالف استعماری امیدها به پیروزی داشته و کوششها برای تقویتش کرده اند - در چنبره تضاد روز افزون بسا گرایش ارتجاعی - که تمایل طبیعی و ذاتی لومبیلهای "خط امامی" است - تا به امروز نتوانسته است، نه در زمینه اقتصادی و نه در زمینه سیاسی، گامی در جهت تثبیت خود بردارد. "برنامه پنجساله"، که قرار بود راهگشای ورود کشور به "بازار جهانی" و ابزار تحلیلی سیاست "بازسازی" رفسنجانی باشد، در چرخ دنده تضادهای درونی رژیم از یک سو و تضاد مجموعه رژیم با خارج از سوی دیگر، به روزی افتاد که امروز سردساران رژیم خود به تعویق افتادنش را اعلام می کنند. در واقع در این برنامه وابسته سازی، آن بخش که ناظر به کسب وام و اعتبار از موسسات بین المللی است، تاکنون به هیچ چشم انداز مشخصی از "موفقیت" دست نیافته است، در مقابل آن بخش که به تحقق پیش شرطهای اعطای وام و اعتبار مربوط می شود - مثل حذف سوبسیدها، عدم کنسلیزول واردات آزاد کردن قیمتها و ... - از هم اکنون و خامت بیش از پیش وضع اقتصادی کشور، تشدید فشار بر توده های محروم و افزایش مرکزبار اختلاف طبقاتی در جامعه را

تب هنگام، در آخرین ساعات روز ۲۲ مردادماه ۶۹، دو تن از ایادی تروریست رژیم خمینی در لباس پلیس ترکیه و یک تن با لباس شخصی به محل سکونت خانواده کاک علی کاشف پور در قونیه ترکیه مراجعه و او را به زور با خود می برند و ترور می کنند. کاک علی کاشف پور که برای کمک به خانواده اش به ترکیه مسافرت کرده بود توسط تروریست های رژیم خمینی ترور شد. عضو کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران - رهبری انقلابی و از اسفا، کاندیدان اولیسان بیابیه رهبری انقلابی بود.

ماضن محکوم نمودن این ترور و حبسبانه، فقدان کاک علی کاشف پور راه حزب دموکرات کردستان ایران - رهبری انقلابی و خانواده و بستگان کاک علی کاشف پور تسلیمت می گوئیم.

مختصری از کنگره

حزب کمونیست شوروی

در صفحه ۲

مصاحبه با حسین تقدی

در باره تحولات اخیر در کشورهای سوسیالیستی

در صفحات ۴ و ۵ و ۶ و ۸

هر چه گسترده تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی برای سرفکونی رژیم خمینی

مختصری از کنگره

حزب کمونیست شوروی

مسکو، ۱۲ تیر، برگردان از سخنرانی چهارتن از اعضای کنگره حزب کمونیست، آقایان: ایگور لیگاکوف، ولادیمیر کریشکن، ادوارد شواردناتزه و الکساندر باکوولت. ایگور لیگاکوف (عضو پولیتبورو): اکنون عواملی در کشور ما وجود دارند که بر ضد سیستم سوسیالیستی حزب کمونیست فعالیت می‌کنند. ایشان که از انرژی زیادی نیز برخوردار هستند سمیاتیابی نیز در بعضی از وسایل ارتباط جمعی پیدا کرده‌اند، که به نام "پروستریکا" "دسیسه‌های" برای از بین بردن حزب ریخته‌اند، چنانکه شعارهایی غیرسازنده از قبیل "آنکه با ما نیست، ضد ما است" راه راه انداخته‌اند.

شکی نیست که مالکیت عمومی، اتحاد ایجاد کرده و مالکیت خصوصی جز از بین بردن اتحاد خلق و خشک ساختن روابط اجتماعی کاری انجام نمی‌دهد. اگر سوال اینست که پروستریکا از چه ایجاد شده، باید گفت که هدف، حداکثر استفاده و صحنه بگسار بردن سوسیالیسم بوده. ولی آیا فروش و کسب خصوصی که در اختیار افراد مشخصی گذاشته شده، به سویا- لیس واقعی کمک می‌کند؟

اخیرا بعضی به این نتیجه رسیده‌اند که پروستریکا پیشرفت خود را چه با حزب کمونیست و چه بدون حزب خواهد داشت، که من کلا مخالف این مطلب هستم و اعتقاد دارم که فقط و فقط به کمک رهبری حزب پیشرفته کمونیست واقع گرا می‌توان امید به موفقیت داشت و بدون حزب، پروستریکا شکست عملی است.

من خود را نه راست گرا و نه چپ گرا دانسته و فقط و فقط واقع گرا می‌دانم. چپ گرایی و راستگرایی بودن کورکورانه، تضمین- گیرهای حساب نشده و سی هدف بودن پنج سال اخیر در صفحه ۲

مردم، احقاق حقوق کارگران، کارمندان، معلمان و سایر قشرها و طبقات زحمتکش کشور و نیز تمام کسانی که در رژیم خمینی تحت عنوان تصفیه و پاکسازی از حقوق خود محروم شده‌اند و با لایحه رعایت و اعمال حقوق بشر و استقرار عدالت اجتماعی و حقوق و آزادیهای دمکراتیک را در برنامه و طرحهای خود قرار داده است. انحلال کلیه نهادهای ارتجاعی و دستگاههای سرکوب، جاسوسی، تفتیش عقاید و سانسور، از جمله به اصطلاح دادگاهها و دادسراهای انقلاب اسلامی و محاکم شرع و نهادهای سرکوبگر شد کارگری و ضد دهقانی، تا مین اصل آزادی دفاع و محاکمات عادلانه، فراهم نمودن شرایط لازم برای النقای سیستم کومینسی با توجه به نیازمندیهای طبقات محروم جامعه، تضمین تساوی کامل حقوق اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و قضایی زن و مرد، تا مین استقلال دانشگاهها و مدارس عالی، رفع تبعیض از ادیان و مذاهب و معانعت از هر گونه تجاوز به حقوق فردی و اجتماعی و آزادیهای عمومی، از جمله تبعیضات اصلی این شوراست که در سند وظایف مردم دولت موقت و در اسناد و طرحهای شورا در مورد صلح، خودمختاری، رابطه بین دولت و ملت و حقوق و آزادیهای زنان مورد ترمیم قرار گرفته است. باشد که به همت ارتش آزادی و بهاری و اراده نودههای مردم، پس ماندههای خمینی از صحنه میهن ما رفته شوند و با استقرار حاکمیت ملی و مردمی، آزادی، صلح شادی و زیبایی، جایگزین ترس و فقر و زشتکاری و خوشریزی و فرهنگ ظلم و جنایت و جنگد گردد.

شورای ملی مقاومت

۲۰ تیر ۱۳۶۹

پیامیه
شورای ملی مقاومت

از صفحه ۱

آفریده‌اند، چارمی جز تشدید و گسترش سرکوب ندی شناسند. اختنای خمیدی که، به بهانه "مبارزه با مفاسد اجتماعی" یا "مبارزه با بد چجابی" در ماههای اخیر، توسط دستگاههای سرکوبگر رژیم به راه افشاده و به ویژه زنان متم کشیده ایران را هدف قرار داده است، در عین حال که ماهیت قرون وسطایی و ارتجاعی آخوندهای فاسد دربار خمینی را برملا می‌کند، وحشت جنون آمیز آنها از هر نوع حرکت اعتراضی توده‌های مردم را نیز به نمایش می‌گذارد.

بدین ترتیب میراث خواران خمینی، طی بسک سالی که از حکومتشان می‌گذرد، نشان داده‌اند که هر بار که به اقتضای "مصلحت نظام" ضد بشری‌شان جبور شده‌اند در برابر خارجیان موضع تدافعی بگیرند با آشکارا زانو به زمین بزنند، این عجز خود را با افزایش فشار بر مردم ایران پرده پوشی کرده‌اند. این، سرنوشته گریزناپذیر هر حکومت خودکامه و بیگانه از مردم است، چه رسد به رژیم قرون وسطایی خمینی که تنها با مردم ایران دشمن نیست، با بشریت سرچنگ دارد. مصلحت در این میان، وضع مدعیانی است که - آنها هم به اقتضای توهمی که از "توافق بین المللی" و "مصلحت نظام" چپانی دارند - مطالبه سهم از رژیم می‌کنند که تاب تحمل فرونگد عریقه نویسان چنانچه شکست را هم ندارد. این مدعیان مخالفت با رژیم، که پیش از این در حرف خواهان سرنگونی رژیم بودند و اینکه خواست سرنگونی را از ادعاهایشان حذف کرده و استحاله جو شده‌اند، به واقع "مخالفتی" هم شان و هم طراز همان رژیم اند. امید آنها هم، مستقیما در دارودسته رسوای رفسنجانی، به جلب نظر لطیف خارجی است. رقابتشان با پس ماندههای فاسد خمینی نیز بر سر همین نکته است، و الا در مقام موضعگیری اصولی، همه شان از این پیش تر کلمه رمز "البتسه خمینی" راه صدای بلند فریاد کرده‌اند. خالی شدن میدان مبارزه از این مبارزان کاذب، که موبد تشکیل عملی جنبه متحدی با رژیم علیه مقاومت است، به خودی خود گویای نزدیکی شدن پایان کار رژیم و "ایوزیسون" هم طراز اوست. از اینجا و اعتلای جنبش مقاومت مسلحانه را، در هبات ارتش آزادیبخش ملی، نه تکیه گاهی جز توده‌های مردم ایران نداشته است و ندارد. باید دراز فهای رژیم و "ایوزیسون" هم طراز است جست که برای تسلط بر مردم مجبورند در جهت وزش هر بادی سرخم کنند.

رهایی از جیل، تاریکی و ظلم و استقرار صلح و آزادی و استقلال، جز با فهای این رژیم ددمش میسر نیست. شورای ملی مقاومت با نلی کامل نظامیهای سرکوبگر شاه و خمینی و بقایا و هندستانشان تخمین آزادی کامل مطبوعات، احزاب، سندیکاها و شوراها، تا مین حق زندگی، حق گذشتن و نوشتن و جمع شدن، فشار از تری و هرگونه تبعیض جنسی، فرهنگی، ملی، نژادی عقیدتی و مذهبی، بویژه رفع تبعیض وستم از زنان، مصونیت از انواع مجازاتهای غیر انسانی و تحقیر آمیز و رهایی از شکنجه، شکنجانات آمران و عاملان استوواع جنایات علیه بشریت و جیالوگران و متجاوزان به حقوق

جنايتكارشان را به ارث برده‌اند و بنابراین قادرند در همان حال که، به علامت ندامت از گذشته، به، آزاد کردن گروگان دست می‌زنند، تریب ترین و مسالمت جوترین مدافع حقوق بشر را در جلو مقر کمیسیون حقوق بشر ملل متحد، به شمع ترین صورت ترور کنند. از این هم بیشتر، بیگیری بی امان پرونده این ترور توسط مقاومت ایران، پرتو تاریخی بر جنايتهای دیگر ابادی رژیم در خارج کشور افکند و نشان داد که دستگاه چپمی سرکوب و ترور خمینی، از هنگامی که زمامش به دست رفسنجانی "سیانرو" و "مصلحت گرا" افتاده، بسیار بیشتر از زمان حیات شوم خمینی در خارج کشور فعال شده و جنایت کرده است. برملا شدن نوطه‌های کثیف رژیم در این زمینه، تا کنون واکنشهای فراوانی را از سوی شخصیتها و سازمانهای مختلف جهانی برانگیخته است که بی تردید در آینده دامنه بیشتری پیدا خواهد کرد و رژیم بی حیثیت و رسوای آخوندی را با ناگامیهای دیگری روبه‌رو خواهد ساخت. بازماندگان خمینی در مورد تعیین تکلیف مساله جنگ، که سهمترین مشکشان را تشکیل می‌دهد، هم چنان در حالت فلج قرار دارند، هر چند در تبلیغات رسمی یا از زبان حامیان خارجیشان سعی دارند چینی وانمود کنند که به صلح نزدیک تر شده‌اند. تن دادن به صلح، برای رژیمی که نیروی محرکه و عامل وحدت بخش نیروهایش جنگ بوده و تنهایی از شکست نظامی و ذر نهات احتمال مجبور شده است آتش بیسی را بپذیرد، حاوی خطری حیاتی است، و بازماندگان خمینی بیش از هر کسی به این خطر واقفند. از همین رو نیز تا کنون کوشیده‌اند از پرداخت بیای شکست طفره برونند و وضعه جنگ، نه صلح را تاجایی که نتوانند ادامه دهند. آنها همچنین بخوبی آگاهند که برنده نهایی یک صلح پایدار در هر صورت مردم ایران و مقاومت عادلانه آنهاست. مقاومتی که خود راهگشا و برچسمدار صلح بوده و از آن کاملا استقبال می‌کند.

اما معلق گذاشتن مسالهی که برای رژیم اهمیت اساسی دارد، نه تنها نمی تواند به طور نامحدود ادامه یابد، بلکه عوارض ناشی از آن نیز تمامی مسمت رانحت ناثیر قرار می‌دهد و سبب تشدید نتایجهای درون حاکمیت از یک سو و تشاد کامل رژیم با مردم از سوی دیگر می‌شود. در واقع امر، هم اکنون نیز با چنین وضعی مواجیم: نتایجها، صف آرایینها و افتاکریهای متقابل با تدهای رژیم به چنان حدت بی سابقه بی رسیده که اسگان همزیستی مسالمت آمیز جناحهای رقیب را بیش از هر زمان دیگر به خطر انداخته است. از طرف دیگر فشار اقتصادی روز افزون بر کرده مردم، که به بزرگ برنامه "بازسازی" رفسنجانی انبساط شکفت انگیزی به خود گرفته است، نتاد بین مردم و حاکمیت را زور به روز بیشتر به نقطه انفجار نزدیک می‌کند. حرکتیهای مردمی که با شعار علیه سردمداران رژیم، سی یکسال گذشته بی از سفر کالمدوبیل به ایران سه وقوع بیوسیت، موبد این امر است که مردم ایران سه منجکونه اسدی برای حل مسائلشان به بقایای رژیم خمینی ندارند. طبیعی است که بازماندگان خمینی قد بشر، برای مقابله با انواع بحرانهایی که خسود

اخبار و رویدادها....

از صفحه ۱۲

بریتانیا درواکنش سخنان طانه اولیه خود تجدید نظر کرده و اکنون موضع جدید ایران را گامی مثبت در جهت صحیح توصیف کرده‌اند. منابع مذکور می‌گویند که بریتانیا برای بهبود روابط فیما بین هیچگونه شرطی قائل نمی‌شود. اما منتظر اشاره‌ای است که به جریان برقراری روابط کمک کند. برای مثال کمک به رهایی گروگان‌های اسیر در لبنان یا رهایی راجر کوپر بازوگان بریتانیایی محبوس در ایران.

روزنامه جمهوری اسلامی در تاریخ ۱۳ مرداد اصالت با اظهارات مدیرکل اروپای غربی وزارت امور خارجه مخالفت می‌کند و مقاله‌ای در این رابطه چاپ می‌کند که متن کامل آن در همین شماره نبرد خلق چاپ شده است. همین روزنامه در شماره ۶ مرداد اصالت خود در مقاله‌ای تحت عنوان "پیامبری و دیپلماسی" چاپ کرده و می‌نویسد: "اگر دیپلماسی به صدور انقلاب احترام می‌گذارد، مادیلیت‌ها هشتم، اگر دیپلماسی مزاحم فتح سنگرهای کلیدی جهان نمی‌شود، مادیلیت‌ها هشتم، اگر دست‌اندازهای خود ساخته را بر طرف وجبهه استکبار و متفرق می‌کند، مادیلیت‌ها ترین انقلاب دنیا خواهیم بود. اما اگر دیپلماسی فن عذر خواهی نیست، بازی گوش‌های بین المللی دوران کودکی انقلاب است. ما دیپلمات نیستیم، اگر دیپلماسی دست بر سر کردن عزت اسلام، پس گرفتن شعارهای نظام و بر زمین گذاشتن بن‌های است، مادیلیت‌ها نیستیم. اگر دیپلماسی تن دادن به مجاملات عمیق و وقت کشی و قزو کشتن شعله غیرت در سینه تاریخ، است، این نظام هرگز دیپلمات نخواهد شد." مواضع باند "خط امام" که توسط روزنامه جمهوری اسلامی اعلام می‌شود، نشان می‌دهد که ساله "دیپلماسی" یک کره کور برای رژیم است که از هر راهی وارد شود، باز با بن بست‌های جدیدی روبرو می‌شود. بخصوص در شرایط کنونی منطقه خاور میانه خط پیوند با غرب، کاملاً در وضعیتی قرار گرفته که تنها با بخاک سیردن تمام ادعاهای خمینی قادر است این پیوند را بطور کامل و دلخواه جناح رفسنجانی برقرار کند.

اطلاعیه دکتر مجاهدین خلق در رابطه با آزادی گروگانهای سوئیس

دکتر مجاهدین خلق ایران در پاریس در تاریخ ۱۸ مرداد اصالت اطلاعیه زیر را صادر نمود:

"روز گذشته آقای مسعود رجوی، رهبر مقاومت ایران اعلام کرد: آزاد کردن گروگانهای سوئیس مطلقاً نمی‌باید رشوه‌ای برای سرپوش گذاشته بر خون دکتر کاظم رجوی باشد. تمام مردم و مقاومت مردم ایران برای صلح و آزادی همدار می‌دهم از آنجا که بر اساس تحقیقات ارگانها و مقامات ذصلاح سوئیس در مسئولیت رژیم خمینی در قتل برادریم جای کمترین تردیدی نیست، مطابق مقررات و رویه بین المللی دولت سوئیس باید هر چه سریعتر دستگیری و محاکمه و مجازات مسئولان این جنایت و تعطیل لانه‌های تروریستی رژیم خمینی در سوئیس رابه اجرا بگذارند. و ما لا مردم ایران محقق خواهند بود که معامله شوم و ننگینی را نتیجه گیری کنند که تمامی پرنسپ‌های مربوط به حقوق بشر

انگلیس و فریب‌تازه

جمهوری اسلامی

انتشار پاسخ وادگان کرده به نامه یکی از نمایندگان مجلس انگلیس در حین حال که تلاش جدیدی برای سرپوش گذاشتن بر هجانت دولت انگلیس در ماجرای کتاب آیات شیطانی است. حاوی هیچ نکته آزادی نیست و بهروجه عقب‌نشینی و جبران جبرانهای گذشته به حساب نمی‌آید. زیرا وادگان هر دو در عین حال که سعی می‌کنند نقش طعنی و مسام دولت انگلیس در انتشار کتاب آیات شیطانی در انگلیس و سایر کشورها را انکار کنند، پیکار دیگر مانند گذشته پایداری دولت متوجه خود به قانون آزادی بیان را که به استناد به آن به کتاب آیات شیطانی اجازه انتشار داده شد، اعلام و بدین‌وسیله اعانت به مقدمات مسلمین را توجه می‌کند و راه را برای اقدامات بعدی نیز باز می‌گذارد.

متأسفانه برخی از اظهار نظر کنندگان متوجه شیطنت وزیر خارجه انگلیس نشده و تصور می‌کنند این اقدام فریبکارانه برای برقراری رابطه فی ما بین دو کشور انگلیس و جمهوری اسلامی ایران کافی است! این افراد کسانی است در اقدامات شرارت بار دولت انگلیس در این ماجرا اندکی تأمل کنند و موارد زیر را به‌خوبی از این شرارتها نظر بنگرانند تا متوجه شوند که اظهارات وزیر خارجه انگلیس نه تنها کافی نیست بلکه یک شیطنت جدید برای فریب افکار عمومی است.

سازمان انتشار کتاب آیات شیطانی در انگلیس، تحریر و کتابهای طعنه جوده اقتصادی اروپا به فراخواندن نمایندگان سیاسی خود از جمهوری اسلامی ایران در اعتراض به حکم اعدام سلمان رشدی که توسط وزارت امور خارجه صادر شد.

نخستین تظاهراتی مسلمانان انگلیس منی بر رسیدگی به اعتراضی که در کتاب آیات شیطانی به اسلام شده است.

اجرای تظاهرات شدید برای مسلمانان انگلیس به‌عنوان اعتراض به انتشار کتاب آیات شیطانی.

خبر و شتم دانشجویان ایرانی و اخراج تعدادی از آنها به‌عنوان اعتراض به انتشار کتاب آیات شیطانی.

محسوس کردن مهرداد کوکسی دانشجوی ایرانی به‌عنوان اعتراض به انتشار کتاب آیات شیطانی. نامبرده اکنون فریب یک سال است که برخلاف قوانین جاری انگلیس در زندانهای آن کشور بسر می‌برد.

تجاهت دادن به سلمان رشدی و حمایت‌های همه جانبه از او و اجازه انتشار مجدد کتاب آیات شیطانی.

حمایت از ناشران و فروشندگان کتاب آیات شیطانی.

بدین ترتیب، جای تردید نیست که انگلیس نمی‌تواند حمایت خود از انتشار کتاب آیات شیطانی و نوسنده و ناشران آن که همگی در حکم امام خمینی محکوم به اعدام هستند را انکار کند و مدعی عدم اقدام در جهت سرپوش‌های غیر اصولی علیه جمهوری اسلامی ایران و جهان اسلام شود. بر این اساس، اظهارات وزیر خارجه انگلیس برای انجام مصوبه مجلس شورای اسلامی کافی نیست و دولت انگلیس باید همان‌گونه که در گذشته مجلس آمده است رسماً مخالفت خود با سرپوش‌های غیر اصولی علیه جهان اسلام و جمهوری اسلامی ایران را اعلام کند تا راه برای بررسی مجدد نظر در روابط با آن کشور هموار شود. ضمناً لازمه این اعلام مخالفت بطور طبیعی این است که دولت انگلیس اقدام به تحویل سلمان رشدی به مسلمانان یا اخراج وی از آن کشور کند. در غیر این صورت دولت انگلیس نمی‌تواند ادعای خود منی بر بازگشت و عقب‌نشینی از مواضع غیر اصولی خود را اثبات برساند.

روزنامه جمهوری اسلامی ۱۳۶۹/۵/۱۳

و ضرورت حمایت از جان پناهندگان سیاسی را نادیده گرفته و برای مصالح حقیر سیاسی قربانی می‌کند. این سیاست در عین حال تروریسم و گروگان‌گیری‌های بعدی را تشویق می‌کند.

آقای رجوی همچنین اعلام کرد که گزارش شرم آور گالیلئو دویل راه را برای قتل برادرش هموار کرده و شش تن از تروریست‌ها دست در همان روزی که گالیلئو دویل تهران را ترک کرد - شاید هم با پرواز خود او - برای قتل دکتر رجوی اعزام شدند.

رهبر مقاومت ایران افزود: اگر حقوق بشر طمس و افسانه نیست، دبیرکل ملل متحد و کمیسیون حقوق بشر باید گالیلئو دویل و گزارش او را کنار بگذارند، بخصوص که دکتر رجوی نخستین سفیر ایران در مقبر اروپایی ملل متحد و از برجسته ترین مدافعین حقوق بشر در دودعه اخیر بوده است."

چشم انداز نه جنگ نه صلح

جنگ، نه صلح و نزدیکی به آمریکا.

مردم ایران خواستار تحقق صلح کامل و عادلانه بنا عراق بوده هستند. اما تردیدی نیست که همین صلح شکست سیاسی رژیم را کامل می‌کند و چشم انداز پرورزی مقاومت مردم ایران برای تحقق دموکراسی و آزادی را روشن تر می‌نماید.

مختصری از کنگره حزب کمونیست شوروی

از صفحه ۲

پروستریکا ما را به هیچ جا نخواهد کشاند.

ولادیمیر کرینسکیک عضو پارلیترو و رئیس سازمان کی. جی. بی.:

من همواره اعتقاد داشته و دارم که پروستریکا تنها راه رهایی از بن بست کنونی کشورمان است، کما اینکه حقایق که پروستریکا در اختیارمان گذاشته جای شکی نیست که عقب انداختن بیشتر آن باعث فاجعه اجتماعی بزرگی می‌شود. البته سوا لاتی وجود دارند که جواب آنها فوق العاده برای پیشرفت بیشتر اساسی می‌باشد، سوا لاتی از قبیل:

آیا میزان استفاده از مواد مخدر، جرایم و دیگر مسائل قضایی برایمان پذیرفتنی است؟

آیا نبود بهداشت و آموزش و پرورش برای ملیت‌ها تن از هموطنانمان قابل قبول است؟

آیا امنیت اقتصادی آزاد می‌رود، البته نه اقتصادی که "آدم امنیت" از آن سخن می‌گفت، بلکه به سمت اقتصادی کنترل شده، زیرا اقتصاد زها، خارام ترس

۲۱ به قیقا خواهد کشید. البته مقدار زیادی از تحولات، لازم و بجا بوده و همکاری بیشتر در این زمینه لازم می‌باشد، ولی همواره باید بیاد داشت که در اقتصاد و همچنین در رفاه موارد، باید قوانین و برابری ریزی وجود داشته باشد. متأسفانه، اکنون ما باید اقتصاد پوشالی مواجه هستیم. دیگر تقسیم اموال اجتماعی وجود ندارد، و حتی هزاران میلیونر در کشورمان وجود دارد. از یک طرف زندگی شاهانه و از طرف دیگر مسائل بهداشت و فقر. آیا نباید دانست که این راه به کجا می‌انجامد؟

برآیندگی اجتماعی و اقتصادی مهم‌ترین مسئله سیاسی کنونی ما است، و باید تصمیم گرفت که چه آینده‌ای را برای خود می‌خواهیم، اجتماعی بر اساس ارزشهای سوسیالیستی و یا چیزی دیگر؟ البته اینها سوا لاتی هستند که قطبهای دیگر سیاسی و غیره کمونیستی در کشورمان، جوابی برای آنان نیافته‌اند.

و بدتر آنکه، در این اوضاع، آنان حزب کمونیست را مورد حمله قرار داده و صحبت از بردن آن به دادگستری و از بین بردن آن می‌کنند. چنین بنظر می‌رسد که اینک مخالفت با قوانین مد شده و هرگونه پیشنهادی می‌شود.

و اکنون چنین رفتاری حتی خط منی سیاسی شده است. این سخنان همکاری نزدیک بین حزب و دولت را برای مرحله کنونی، لازم دانسته و هرگونه جدا سازی را غیر سازنده می‌بینم. اکنون پس از پنج سال از شروع پروستریکا به این نتیجه می‌رسیم که از هر دو سو - لیسم و دموکراسی باید دفاع کرد، بخصوص در برابر چپ گرایان که مواضع حتی ضد دولتی ضد میهنی دارند. من درآ خرابی توضیح دهم که سخنان اعتقاد عمیق به حزب کمونیستمان که در حال بازاری خود و جامعه است دارم. و تا آخر عمر من بر این اعتقاد خواهم ماند.

ادوارد شواردناتزه (وزیر امور خارجه):

منطع هشتم که من سخنان و همینطور روابط امور خارجی ما مورد حمله همه جانبه قرار گرفته و اعتقاد بر این است که ما در عرصه جهانی، مقدار زیادی کوتاه آمده و مواضع خود را از دست داده‌ایم. درست است که برای نیرومند بودن احتیاج به قوای نظامی قوی است، ولی این به تنهایی کافی نیست. کما اینکه می‌توان انبارهای خود را پر کرد ولی هنوز در ترس حمله دیگران باقی ماند. درحالی که می‌توان روابطی داشت که اصولاً دشمنی نباشد که از او بترسیم.

به ما پیشنهاد شده که کماکان یک چهارم از بودجه خود را صرف امور نظامی کنیم. درحالی که ما اعتقاد داریم، چنین سیاسی و چنین بودجه‌ای حتما کشورمان را به خرابی و عقب می‌کشد. لازم به توضیح نیست که کشور از دست رفته و عقب مانده با مردم فقیر، دیگر احتیاج به ارتش و نیروی نظامی نخواهد داشت.

آیا بنظر شما شکست سوسیالیسم در اروپای شرقی نتیجه شکست موضع بین المللی ما است؟ بنظر من مواضع بین المللی ما در صورت جلوگیری از تحولات سیاسی این کشورها شکست می‌خورد. موضع سیاسی ما هیچگاه نمی‌تواند و نباید طرفداری از رژیم‌های توتالیتماری و استبدادی کند، و کاملاً مغایر با اصول و اعمال و فلسفه جدیدمان خواهد بود. البته اکثر این تحولات، تا حد زیادی پیش بینی شده بود، و سوسیالیسم که دیر با زود به وقوع می‌پیوندد. کما اینکه اهمیت پیوستگی دولمان، همیشه در نظرمان بوده و بسیاری که کشورمان برای رهایی بشریت از فاشیسم انسان برداخت کرده را در نظر داشته ایم. حواس بسودن جامعه ما در مورد آلمان همیشه قابل درک بوده و هست.

در صفحه ۹

مصاحبه با حسین نقلی درباره تحولات اخیر در کشورهای سوسیالیستی

اروپای شرقی نیرویی که فاشدنا و مطابق تعاریف سنتی باید رهبری کننده انقلاب باشد، خود منشا و بسترهای و بانی بحران انقلابی و هدف خشم آن است و نیروهای ترقی خواه و نواخته‌های هم با وجود نداشتن ویا هنوز در حالت جنبشی هستند، طبیعی است که شرایط برای رشد نیروهای ارتجاعی مساعد بوده و آنها با راحتی بتوانند به بازسازی وضعیت گذشته بپردازند.

با این توضیح حالا می‌توانم در دو کلمه بگویم که بحران موجود در کشورهای اروپای شرقی بحران هویت و بحرانی شبه انقلابی است، که بناچار لااقل در سه مرحله، راه حلی جز بازگشت به سرمایه‌داری خصوصی و اقتصاد بازار ندارد. اما همین بازگشت می‌تواند در آینده‌ای نه چندان دور منشا طغیان‌ها و تحولات غیر قابل پیش بینی دیگری که راه به اجبا اندیش‌ها سوسیالیزم نوین خواهند برد، گردد. باید اضافه کنم که سوسیالیزم واقعا موجود هم که نفس‌های آخرش را می‌کشد خود منشا بحران مادر یعنی بحران در شوروی است. البته به سوال شما پاسخ آسانتری هم می‌شود، داد پاسخی که حتما بخشی از واقعیت را هم در خود دارد. می‌شود گناه همه این بحران‌ها را به گردن سرمایه‌داری انداخت و گفت که همه تغییرها از آن سرمایه‌داری است که در یک تهاجم همه جانبه، کشورهای "سوسیالیستی" را به تسلیم گشاده است. ولی اگر شما فقط این پاسخ را بپذیرید، باید بدین سوال من جواب بدهید، که این کشورهای "سوسیالیستی" توی این چند دهه حکومت، چه غلطی می‌کرده‌اند که باید یک خیز سرمایه‌داری ای که تا همین چند سال پیش به زعم آنها نفس‌های آخرش را می‌کشد، بی قیود و شرط تسلیم شده‌اند. و اگر تمام توانایی و حقانیت سوسیالیزم همین است، پس شما و من باید هر چه زودتر بپوشیم.

س - ریشه این بحران را در نظرات اقتصادی و سیاسی بنیانگذاران سوسیالیزم می‌دانید ویا در نحوه عملکرد احزاب حاکم بر این کشورها؟

جواب - نه خیر. من ریشه بحران کنونی در کشورهای با اصطلاح سوسیالیستی را در کم و کاست نظرات بنیان گزاران سوسیالیزم نمی‌دانم. البته این حرف بدان معنا نیست که این نظرات یعنی انقیضه و نوشته‌های مارکس و لنین را همچون وحی منزل تلقی کنیم. تصور هم نمی‌کنم که خود مارکس و لنین هم چنین ادعایی داشته‌اند. ولی در هر حال به نظر من مشکل اساسا ناشی از عملکرد احزاب حاکم بر این کشورهاست. اما این هم کافی نیست که بگوئیم گناه از عملکرد این احزاب است و خودمان را راحت کنیم. باید رفت و دید که چرا این احزاب و مشخصا حزب کمونیست اتحاد شوروی چنین سیری را پیموده است. چون اگر فقط به تأکید نظرات مارکس و انگلس و لنین اکتفا کرده و صرفا عملکرد احزاب حاکم در کشورهای با اصطلاح سوسیالیستی را که قطعا همگی متأثر از سیاست‌ها و خط مشی‌های تعیین شده بوسیله استالین هستند، مقرر بدانیم، این خطر وجود دارد که بار همه گناهان را ببندازیم به دوش استالین و این طور وانمود کنیم که گویی چنانچه استالینی وجود نمی‌داشت ویا مثلا اگر جناح یا اشخاص دیگری مبارزات درون حزبی پس از مرگ لنین را برده بودند، اوضاع روبراه بود و امروز بحرانی در کشورهای

این کشورهاست. نتایج این انتخابات از دیدگاه دیگری هم قابل توجه و تعمق‌اند. در کشورهای اروپای شرقی - ای که طی ماههای اخیر صحنه انتخابات پارلمانی بوده‌اند، در بسیاری از موارد، نتایج آرا بسیار نزدیک به نتایج آخرین انتخاباتی است که متجاوز از ۴۰-۵۰ سال پیش در این کشورها برگزار شده است. این نشانه نتایج آرا در حقیقت بیانگر یک خلا سیاسی طولانی در این کشورهاست. گوشه در تمام این مدت، مردم این کشورها در یک خواب و خلسه سنگین فرو رفته بودند و نظام‌های حاکم بر این کشورها هم هزرتندی را بکار می‌گرفته‌اند تا این خواب را طولانی‌تر و در صورت ممکن ابدی کنند. البته در این مدت هر بار هم که مردم تگاسی خورده‌اند و نشانی از بیداری بروز داده‌اند، دست سنگین سوسیالیزم واقعا موجود، همراه با تانک و توپپاش از آسمان برادر بزرگتر فرآمده و آن تکان و حرکت را تحت عنوان بمباری خطرناک امپریالیزم و سرمایه‌داری جهانی مورد سرکوب قرار داده‌است. و اسلواواول رئیس جمهور چکسلواکی چندی پیش گفته بود که "چنین سال ۶۸ چکسلواکی در تمام سوسیالیزم بحرکت درآمده ولی برای سرکوب آن برچین امپریالیزم و سرمایه‌داری خورد. از آن تاریخ من بسیاری از مردم چکسلواکی بر آن شدم که اگر خواست‌های چنین سازمانی تحولات و نفوذ روحیه سرمایه‌داری است. پس زنده باد سرمایه‌داری!"

وقتی به بحران هویت در کشورهای اروپای شرقی اشاره می‌کنم، منظورم این است که مردم این کشورها از یک طرف، از نظامی که خودشان در برپایی و ساختمان نقش اندکی داشته‌اند و ضمنا بزور تبلیغات خفه کنند، سالها در گله‌شان کرده‌اند که این نظام، نظامی سوسیالیستی، آنها را تنها نوع ممکن واقعا موجود است، سرخوره‌اند و از طرف دیگر هم هیچ ایده واقعی و روشنی از تنها نظام واقعا موجود -الترناتیو، یعنی سرمایه‌داری، ندارند. بسیار طبیعی است که ندانند چاله کدام است وجاه کدام. مخصوصا که این سوسیالیزم واقعا موجود تحملی هم تمام منافع و زنده‌های ظهور و رشد اندیشه و بازوری بسروزی ترقی خواهی را که راه کشای حل بحران از چپ شود را از آغاز سده کرده است.

این بحران هم اکنون وضعیت شبه انقلابی را به وجود آورده است. زیرا با اعلام علنی تصمیم بر عدم دخالت تحمیل‌گر شوروی در سرنوشته کشورهای اروپای شرقی، حاکمان این کشورها، توانایی حکومت را از دست داده‌اند. مردم این کشورها هم که از خواب سنگین چهل و چند ساله خسته شده، دیگر نمی‌خواهند به شکل سابق زندگی کنند. اگر درست بخاطر داشته باشیم، لنین معتقد بود که در هر وضعیت انقلابی، دو عنصر ترقی خواهی و ارتجاعی یابایی هم رشد می‌کنند. عنصر ارتجاعی طبعی می‌گردد تا شرایط و وضعیت دوران گذشته را احیا کند. این وظیفه نیروی ترقی خواه است که فعلا به در انقلاب شرکت کند و رهبری آنرا کسب نموده و طرحی نو برپا سازد. حال اگر در کشورهای

س - می‌خواستیم بدانم بحران موجود در کشورهای سوسیالیستی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ ماهیت این بحران را چه می‌دانید؟

جواب - تصور من اینست که بحران موجود در کشورهای سوسیالیستی که تنها آنها سوسیالیستی می‌دانند، بحران هویت است. به استثناء شوروی که گرچه منشا بحران است، ولی وضعیت متفاوت با کشورهای اروپایی با نظام حکومتی "سوسیالیزم واقعا موجود" دارد. این کشورها وارث حکومت‌های به قول شما سوسیالیستی ای هستند که پس از جنگ دوم جهانی روشن شده است و خودشان به زبان اشدشان اعتراف می‌کنند که در طول ۴۰-۵۰ سال زمامداری مطلق نتوانسته‌اند پاسخ مناسبی به اصلی ترین مسائل جامعه بدهند و فدمی در راه گذار از "عصر ضرورت" به "عصر آزادی" که به تعبیر مارکس هدف و مقصد سوسیالیزم است، برآورند. شکست آنها در همه زمینه‌هاست. در عرصه اقتصادی در مقایسه با کشورهای اروپای سرمایه‌داری، نه فقط پیشرفتی نداشته‌اند، بلکه روز بروز از آنها فاصله گرفته‌اند. در زمینه سیاسی، به بهانه ضرورت استقرار سوسیالیزم واقعا موجود، همه روزنه‌های نقشی و تفکر جامعه را مسدود کرده‌اند. در عرصه ایدئولوژیک هم به تنها نتوانسته‌اند کوچکترین قدمی در راه زنده سازی پدایش انسان سوسیالیستی بردارند. بلکه ایدئولوژیک‌های احزاب حکومتی این کشورها خودشان تورد از آب درآمده‌اند البته از حق نباید گذشت که لااقل برخی از این کشورها، گمابیش به ساتلی از قبیل نان، کار و سنگین و بهداشت و آموزش پاسخ‌هایی داده‌اند. ولی با نفس پاسخ این مسائل، باز هم از دید مارکس، اساسا از وظایف سرمایه‌داری است و نه سوسیالیزم. گمابیش که برخی از کشورهای سرمایه‌داری هم به تنها همین مسائل پاسخ داده‌اند. بلکه راه حل‌های مناسب‌تر و جامع‌تری هم یافته‌اند. بهمین جهت نیز امروز وقتی مردم کشورهای که تاکنون با رژیم سوسیالیزم واقعا موجود اداره شده‌اند، از طریق تلویزیون‌های زوار در رشته و سناه و سفیدشان "مواهب" موجود در دنیای سرمایه - داری را مشاهده می‌کنند، فراوانی و نعمت موجود در این وردها، خواب از چشم‌شان می‌باید. وحشی نامتاسی مور و برتغال در پیشخوان سوه تروشی‌هایشان تبدیل به رویایی می‌شود که فقط با برانداختن نظام سوسیالیزم واقعا موجود، دست یافتنی است. ولی متأسفانه نظمه به شمیر جا ختم نمی‌شود. مور و تلویزیون رنگی نالبان چین و ریمبل، مترادف می‌شود با آنر جانساز از سوسیالیزم. از هر نوعت و یا هر پیشوند و پسوندی. مثلا نتایج انتخابات در آلمان شرقی و مجاریستان که علیرغم تبلیغات و سرمایه‌گذاری بی حد حرسوسالیال دموکراسی اروپا و برخلاف همه پیش بینی‌ها و نظرسنجی‌ها به پیروزی نیروهای راستگرایان که وعده برقراری بیست مینود اروپای غرب را در شرق اروپا، آنها در چشم بهم زدن می‌دادند، منجر شد، نشانده شدت گریز مردم از سوسیالیزم و عمق بحران هویت در

مصاحبه با حسین تقلی درباره تحولات اخیر در کشورهای سوسیالیستی

"سوسیالیستی" وجود نمی‌داشت، گرچه نمی‌شود، تاریخ را با اما و اگر بررسی و ارزیابی نمود، ولی به نظر من مشکل حزب کمونیست شوروی و دیگر احزاب "برادر" فقط این نبود که استالین نبرد قدرت در درون حزب و کشور شوروی را برد و حکومت بلاسازع و سی ساله اش را بر شوروی و کل جنبش کمونیستی جهانی از آن خود ساخت، بی تردید استالین نقشی موثر در سیاست های جنبش بین المللی کمونیستی، از اواسط سالهای ۲۰ تا زمان مرگش و حتی تا همین اواخر ایفا کرده است، و به همین دلیل هم مشکل اصلی انحراف حزب کمونیست شوروی، جنبش کمونیستی جهانی و نیز سرکوب های دسته جمعی انقلابیون و مردم شوروی و دیگر کشورها اوست، و روشن کردن نقش و مسئولیت مشخص استالین در روند این انحراف ها و سرکوب ها، برای هر انقلابی کمونیستی، اهمیت حیاتی دارد، ولی مسئله اینست که اساسا چرا استالین موفق می‌شود، رهبری حزب کمونیست شوروی را بدان آسانی و بدون مقاومتی قابل توجه، بدست آورد؟ چه شرایطی این امکان را بدو داده اند؟ نقش رقیبای او و وضعیت خاص انقلاب شوروی در قدرت رسیدن استالین چه بوده است؟ اگر بدین سوال ها پاسخ هایی روشن ندیم، در نقد حزب کمونیست شوروی و عملکرد آن، ممکن است دچار سردرگمی شویم، البته ارزیابی چند و چون بقدرت رسیدن استالین را آدم هایی از مواضع گوناگون، از چپ انقلابی تا سوسیال دموکراتها و راست ها و محافظه کاران کشورهای مختلف انجام داده اند، ولی با استثناء تحلیل هایی که از موضع انقلابی و چپ صورت گرفته اند، این ارزیابی ها اساسا قسدی جز کوبیدن اصل قضیه یعنی مارکسیزم لنینیزم نداشته اند، روشن است که در وقت و حوصله ایمن صحابه نیست که ما از دیدگاهی غیر خصمانه و بی نگرشی انقلابی بدین ارزیابی بنویسیم، شاید این کار اصلا در توان من هم نباشد، ولی یادآوری چند نکته درین رابطه می‌تواند به من کمک کند تا به سوال شما پاسخی روشن بدهم، برای اینکار هم مقدما باید لااقل برداشت خود را از برخی از اصول نظریات بنیستان گزاران سوسیالیزم بیان کنم، خوب، همانطور که در پاسخ سوال قبلی تان گفتم، به نظر من، از دیدگاه مارکس، سوسیالیزم یعنی، تولید انبوه و فراوانی فراورده های مورد نیاز انسان و در دسترس همگان بودن این فراورده ها، و سوسیالیزم را مرحله ای گذرا می‌بیند که در جریان آن جامعه از "عصر ضرورت" به "عصر آزادی" می‌گذرد، از این دیدگاه طبعاً در دوران سوسیالیزم، افراد جامعه هر روز بیشتر نه فقط در تصمیمات مربوط به روند تولید، بلکه در رابطه با همه امور مربوط به زندگی جمعی مشارکت فعال و مستقیم دارند، البته از دیدگاه مارکس رهبری انقلاب و تحول جامعه سوسیالیستی بر عهده طبقه کارگر است، با حرکت از این ارزیابی است که مارکس سرور انقلاب سوسیالیستی را ویژه جوامع پیشرفته صنعتی اروپای آخر قرن نوزدهم می‌داند، با این همه مارکس علیرغم اینکه اولین نظریه پرداز سوسیالیزم علمی است، اما در عمل نه او و نه یار و همکارش انگلس این

امکان را که پیشبرد امر انقلاب در جوامع پیشرفته صنعتی را رهبری نموده و به ثمر برسانند، نمی‌بایند، پس از مارکس و انگلس، لنین با حرکت از سیاسی تئوریک و فلسفی مارکس و با تعمق در روند پروسه سرمایه داری جهانی، بدین نتیجه می‌رسد که انقلاب ضرورتا نباید در پیشرفته ترین جوامع صنعتی آغاز گردد، او با توجه به خصوصیات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی روسیه، شروع انقلاب از این کشور را عملی ارزیابی نموده و برای پیشبرد امر انقلاب درین کشور و با توجه به ویژگیهای خاص آن فرمول مرکزیت است دموکراتیک را برای حزب کمونیست پیشنهاد می‌نماید و مسئله ضرورت سازماندهی انقلابیون حره ای در حزب را مطرح می‌نماید، باید توجه داشت که لنین از یک طرف با حرکت از مارکسیزم تئوری عام انقلاب سوسیالیستی را غنا می‌بخشد و از طرف دیگر به سوالات مشخص در رابطه با انقلاب در روسیه پاسخ های مشخص می‌دهد، بعنوان مثال در جدل هایی که در کنار انترناسیونال دوم، حول مرکزیت دموکراتیک در می‌گیرد، وقتی روزالوکرا امورگه در "مرکزیت دموکراتیک" خطر واگذاری جنبش کارگری به قدرت و پیچفکران را گوشزد می‌کند، لنین بدرستی توجه می‌کند که در رابطه با وضعیت حزب سوسیال دموکرات روس، "مرکزیت دموکراتیک" اتفاقا می‌تواند کاربردی برعکس داشته باشد، زیرا این حزب کارگری حیوان روسیه در صد روشنفکران در مقایسه با هر چه روشنفکران احزاب سوسیال دموکرات اروپا، بسیار بالایی داشت، و با توجه به اینکه این روشنفکران به مارکسیزم همچون یک "مد تازه" نگاه می‌کنند، اگر نتوان دیدگاه های آنها بسویله یک دیسپلین جدی کنترل نگردد، می‌تواند باعث انحراف حزب کارگری شود، چنانکه از این استدلال بر می‌آید، لنین فرمول "مرکزیت دموکراتیک" را برای شرایط مشخص روسیه و احتمالاً دیگر کشورهای که دارای ویژگیهای مشابه هستند، پیشنهاد نموده و اصراری به تعمیم این فرمول به همه احزاب کارگری و به ویژه احزاب اروپایی نداشته است، بعدها استالین از طریق انترناسیونال ۲، این فرمول لنین را همچون اصلی خدشه ناپذیر به همه احزاب کارگری بدون در نظر گرفتن ویژگی ها و ساختار فرهنگی و اقتصادی کشورهاشان تعمیم می‌دهد، اما مرکزیت دموکراتیکی که لنین برای حزب بلشویک روس در نظر داشت هم، هیچ ربطی با تعبیر استالینی آن ندارد، استالین از مرکزیت دموکراتیک قدرت بلامنارح شخصی خویش را استنباط می‌کند، او هر نوع اختلاف نظر و حتی بحث و گفتگو در جزئیات امور اجرایی را نیز تحمل نمی‌نماید، و این تعبیر اساسا با برداشت لنین در تناقض است، لنین حتی مخالفت دوتن از اعضا کمیته مرکزی حزب بلشویک با صدور فرمان قیام و پافشاری آنها درین مخالفت را که تا سودا ن طرح قیام پیش رفت، را با سه صبر ناپذیرانه گرفت و نه فقط آنها را از کمیته مرکزی و حزب اخراج ننمود، بلکه پس از پیروزی انقلاب، صمترین مشاغل دولتی و حزبی را بدو واگذار نمود، مارکس نیز پیشرفت در آزادی را در تمام ابعاد آن، مشخصه دوران سوسیالیزمه

شدن ابزار تولید می‌خواند، یادآوری این گوشه ها از اندیشه و عمل لنین و مارکس برای توضیح دوبرداشت از مفهوم انقلاب نیست، بلکه روشنگر تفاوت ماهوی نظرات بنیانگذاران سوسیالیزم با اندیشه و عمل جانشین های آنان و نشانه مسخ ایده انقلاب و سوسیالیزم است، اما این انحراف و مسخ تنها نتیجه گناهان استالین نیست، به نظرم، ناتوانی جمعی رهبری حزب بلشویک در تعمیق اندیشه های مارکس و لنین و کوشش آنان در جلوگیری از انکشاف طبقاتی در جامعه انقلابی روس، علت و النعلل این انحراف است، لنین که توانسته بود با شناخت و تحلیل از شرایط مشخص، انقلاب را از تئوری به عمل درآورد، فرصت آنرا نیافت تا روند ساختمان جامعه پس از انقلاب را رهبری کند، در هسنه رهبری حزب بلشویک نیز هیچ شخصیتی که انعطاف، توانایی تئوریک و اتوریته ناشی از سابقه ای طولانی در مبارزات درون حزبی و کارزار نظری در بین الملل سوسیالیست را بهم داشته باشد، نبود، تا بتواند بطور طبیعی جای خالی لنین را پر کند، این کمبود را لنین خود قبل از همه و بدرستی دریافته و در نامه ای به کنگره ۱۲ حزب بلشویک نامه ای که بعدها به وصیت نامه لنین شهرت یافت و کنگره ۱۳ تصمیم به عدم انتشار آن گرفت، نقاط ضعف و قدرت ۶ تن از با لاترین رهبران حزب را یادآوری نمود و خطرات قدرت گرفتن هر کدام از آنها به تنهایی را بر شمرد، جانشینان لنین، درست برخلاف او، در برخورد با واقعات جامعه و در رویارویی با مسائل پیچیده داخلی و خارجی راهی جز بنکارگیری زور نیافتند، بنکارگرفتن زور نیز طبعاً محتاج تمرکز هر چه بیشتر قدرت در درون حزب و از طریق ادغام حزب و دولت، در تمامی جامعه بود، در حالیکه برای ساختن سوسیالیزم، آنهم در جامعه عقب افتاده روس، پس از کسب قدرت دولتی توسط حزب بلشویک و پیروزی قطعی در جنگ داخلی، باید کارزار عظیم اجتماعی - فرهنگی جهت آزاد ساختن انرژی های عظیم توده های کارگران و دهقانان و آگاه ساختن و مسئولیت پذیر ساختن آنها، از طریق گسترش آزادی های اجتماعی و سیاسی، آزادی های سیاسی و آزادی های بورژوازی، اجتناب ناپذیر بود، محدودیت و حذف آزادی ها از درون دستگاه رهبری حزب بلشویک آغاز شد و سرعت تا اعماق جامعه، آنهم جامعه ای که بدلیل سابقه فرهنگی و تاریخی اش بسیار مستعد استعداد بود، گسترش یافت، امروز شاید بتوان با نگاه به گذشته گفت که عنصر فرهنگی و سنت های ریشه دار ارتجاعی، انقلاب بلشویکی در روسیه را به شکست کشانید، دستگاه رهبری انقلاب هم پس از لنین نه فقط هیچ تدبیری برای مقابله با این عامل بکار نگرفت، بلکه دولت به عکس تمام کوشش خود را بکار برد تا بدین عنصر میدان رشد داده و از طریق آن استقرار حزب، دولت و در نهایت شخص را در قدرت تسهیل کند، شاید یکی از علل پیروزی استالین بر رقیبای حزبی نیز علاوه بر توانایی بی چون و چسرای او در هدایت بازی ها و زدوبندهای تکنیکالی، شناخت عمیق تراو از ویژگی های فرهنگی جامعه روس و استفاده زیرکانه او از این عنصر بود، او پیش از اینکه یک روشنفکر انقلابی باشد، خود تجسم ریشه دارترین سنت هم و حیلگری های روسی - کرجی بود و در بکار گیری این خربه تبحری فوق العاده داشت، امروز

مصاحبه با حسین نقلی

درباره تحولات اخیر در کشورهای سوسیالیستی

مطبوعات غربی، اعم از راست و میانه و چپ، گورباچف را اصلاح طلب و گروه مخالفان درون حزبی و سنت گرا را محافظه کار و ارتجاعی و آن مخالفانی را که خواهان تسریع اقدام در سرمایه‌داری جهانی بوده و بدو افرادی نظیر پلتنسین جمع شده‌اند را رادیکال و چپ و انقلابی می‌خوانند و در این رابطه هم همه این مطبوعات یکا اصلاح طلب اند با چپ و انقلابی! این نحوه برخورد و ارزیابی قریب با جریانهایی سیاسی شوروی هم گم معنی نیست.

با این همه، می‌خواهم باز هم تاکید کنم که اگر گورباچف در زمینه تغییرات سیاسی بتواند تمهیداتش در مورد استقرار آزادیها عمل کند، باید گفت که اقدامی جدی برای تدارک مقدمات ایجاد شرایط مناسب جهت ساختن سوسیالیزم در دراز مدت، برداشته است. زیرا سوسیالیزم تنها در آزادی قابلیت پیدایی و همه گیری دارد. هر چند که جای این تأسف باقی می‌ماند که چرا جامعه‌ای باید پس از انقلاب هفتاد سال منتظر بماند و بعد هم برای کسب آزادیها و تضمین آنها به راه رشد سرمایه‌داری عقب گسرد نماید.

س - آیا سوسیالیزم را به عنوان الیترانیسم اجتناب ناپذیر سرمایه‌داری می‌دانید یا نه؟

سرمایه‌داری قطعاً کلام آخر در تاریخ تحولات اجتماعی - سیاسی و اقتصادی جامعه بشری نیست. بلکه فقط در مرحله‌ای با گامی در روند حرکت جوامع بشری است. و اگر این حرف درست است، بسیار طبیعی است که این مرحله با گام خواهی، نخواهی یا پسند جایش را به فرماسیون اقتصادی - اجتماعی - سیاسی دیگری بدهد. این فرماسیون دیگر هم به اعتقاد من چیزی جز سوسیالیزم نمی‌تواند باشد. علیرغم تمامی تاگامی‌های رژیم‌های با اصطلاح سوسیالیستی و علیرغم همه هجوم ایندولوژیست و تبلیغاتی سرمایه‌داری که در سالهای اخیر بر علیه تفکر سوسیالیستی بعمل آمده است، هنوز هیچ نظام فلسفی - سیاسی منسجمی که بتواند بر اساس ارزیابی و تحلیلی علمی و واقعگرایانه سرمایه‌داری را آخر خط تحول جامعه بشری معرفی نموده و زیر آب امکان تحول سوسیالیستی را بر نهد، پدید نیامده است. و تصور هم نمی‌کنم که خطوط کلی اندیشه سوسیالیزم علمی جانشین پذیر باشد. جالب توجه است که حتی برخی از متفکران اروپایی که در بیست - سی سال گذشته تمام کوشش شان را روی نفی مارکسیزم متمرکز کرده بودند، اخیراً به تجدید نظر در ارزیابی‌های گذشته خود پرداخته‌اند. مثلاً لوجسود کولنتی متفکر ایتالیایی که در جوانی کمونیست بود ولی از اواخر سالهای ۱۹۵۰ به بعد یکی از فعالترین روشنفکران ضد کمونیست ایتالیا به حساب می‌آید و اتفاقاً بارها مورد استناد مارکسیست‌های برنده ایرانی هم قرار گرفته، اخیراً در مصاحبه‌ای، اقرار می‌کند که: «متد مارکس در «تالیید شکافی جامعه از طریق ساختارهای اقتصادی» و «ضرورت درک مشخص از کاپیتالیزم مدرن» نشانده آنست که او (مارکس) بیش از هر نظریه پرداز و متفکری از قرن نوزدهم به بعد، اهمیت و درشناسایی و تغییر جهان نقش داشته است. کولنتی در همین مصاحبه حتی از لنین و شناخت و آگاهی او نیز تعریف و تمجید بسیار می‌کند. بهر حال به نظر من تمام حمله و هجومی که در سالهای اخیر بر علیه

رهبری شوروی هم چنین برمی‌آید که تمامی آنچه را در گذشته هفتاد ساله صورت گرفته است، «چپ روی» ارزیابی نموده و در نتیجه راه حل را در چرخش به راست یافته‌اند. البته در این تحلیل، واقعیتی هم نیهفته است. و آن اینکه رهبری گذشته حزب کمونیست شوروی دچار این توهم بوده است که گویا می‌شود روند تحول اجتماعی - سیاسی جامعه‌ای را با زورچیان گسردن اقدامات اقتصادی ظاهراً چپ تسریع کرد. این واقعیتی که کشوری هفتادسال پس از انقلاب سوسیالیستی امروز مجبور می‌شود به سرعت قوانین اقتصادی و سیاسی سرمایه‌داری را بپذیرد تا از بحران نجات یابد، زیاد خوشحال کننده نیست. ولی همین واقعیت اقتصادی درس گرانمایی برای همه نیروهای انقلابی و سوسیالیستی جهان است.

در هر صورت به نظر من برنامه گورباچف در مجموع کوششی است برای اقدام کامل شوروی در بازار جهانی سرمایه. آزاد کردن تدریجی مالکیت خصوصی، قبول اقتصاد و بازار، پذیرش اصول مدیریت از نسوع سرمایه‌داری در موسسات تولیدی و خدماتی، دعوت از سرمایه‌های خارجی، درخواست مشارکت در موسسات ملی بین المللی از قبیل بانک جهانی و پذیرش مقررات تجاری، گمرکی و ... تدوین شده توسط کشورهای غربی از یک طرف و تفکیک نقش حزب و دولت - پذیرش نظام چپ چریکی و ... از طرف دیگر همه به معنای نفی ارزش‌هایی است که تاکنون بعنوان «سوسیالیزم» به خورد مردم داده می‌شده است. روشن است که اقدامات و طرح‌های گورباچف جز احیای سرمایه‌داری بهتر بگوئیم کمک به رسمیت دادن به سرمایه‌داری شوروی، معنای دیگری ندارد. البته آزادی‌های سیاسی وعده داده شده، چنانچه به مرحله عمل در آیند و پس از تلاطم‌های ناگزیر اولیه، می‌تواند نوید بخش تحریک تازه‌ای در انکشاف جامعه شوروی و در نتیجه تولد نیروهای سیاسی جدید با آرمان‌های ترقی خواهانه باشد. با اینکه به حزب کمونیست شوروی، فشارخ از مسئولیت‌های امور اجرائی روزمره دولتی، سررای از سرگیری مبارزه ایندولوژیست و جستجوی پاسخ‌های سوسیالیستی به مسائل پیچیده جامعه جدید، روحی تازه بدمد، اینها همه البته پیش بینی‌هایی است که در بهترین صورت فقط در فراز مدت می‌تواند، امکان تحقق یابد.

در آینده بلافاصله اگر رهبری شوروی بتواند از پس مشکلات عمده سیاسی ای از قبیل تنش‌ها و نیروهای گریز از مرکز و ناسیونالیستی ای که همه ملیتهای اتحاد شوروی را به تلاطم واداشته است برآید، امری که اگر بگوئیم ناسمحتمل، لائالیس دشوار به نظر می‌رسد و بستگی زیادی هم به «حسن نیت» رهبری سابق و رفتاری فعلی شوروی در جهان سرمایه‌داری دارد. اقدام کامل این کشور در نظام کاپیتالستی جهانی واقعی ترس شای ممکن است.

عدم توانایی مخالفان درون حزبی و سنت گسرای گورباچف در ارائه برنامه‌های الیترانیسم و نبودن هیچ نیروی سیاسی چپ جدید در محنه سیاسی شوروی همه حکایت از این روند دارند. جالب توجه است که

باز خوانی نخستین پیام‌های استالین خطاب به «ملت روس» و نه به خلق‌های شوروی! در آغاز جمله آلمان به شوروی در جریان جنگ دوم جهانی و استفاده ماهرانه او از حساسیت‌های قومی و ملی مردم روسیه، آنهم متجاوز از بیست سال پس از انقلاب سوسیالیستی در برانگیزش مردم برای مقابله با تجاوز آلمان این گمان را که عنصر فرهنگی و سنت‌های تاریخی روسیه نقش بسزایی در جهت گیری (انحراف) حرکت‌های حزب بلشویک داشته‌اند، تا حدی می‌کند. علاوه بر این دولتی کردن و تمرکز سریع همه بخش‌های اقتصاد عقب افتاده شوروی بدون آماده سازی زمینه‌های فرهنگی لازم، با اجبار تمرکز روز افزون قدرت سیاسی و دوری گزیدن مدام و سریع از هنر و دیالکتیک و تبادل نظر دموکراتی را با خود به همراه داشته است.

بطور خلاصه می‌خواهم بگویم که با بیماری و سیس مرگ‌نشین دستگاه رهبری حزب بلشویک متأسراً از ویژگی‌های فرهنگی و سنتی جامعه روس و نه در تقابل دموکراتیک با آنها، به سرعت از آزادی فاصله می‌گیرد و همراه با دور شدن از آزادی، از سوسیالیزم هم منحرف می‌شود. چون سوسیالیزم یعنی آزادی. آنهم در گسترده‌ترین معنایش. احزاب - دولتهایی هم که به نام سوسیالیزم دست به تحدید و سرکوب آزادیها زدند، نه فقط از سوسیالیزم فاصله گرفتند، بلکه قشر تازه‌ای از بوروکرات‌های حرف شنو و در عین حال مستعدی را پروراندند که کارشان با شنیدن بذر بحران بود. بحران امروزی جوامع با اصطلاح سوسیالیستی، حاصل طبیعی این پروسه است. مارکس و لنین در ایجاد و گسترش این بحران نمی‌توانند گناهی داشته باشند. س - راه حل‌هایی را که از طرف حزب کمونیست اتحاد شوروی و گورباچف ارائه و عمل شده است، چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ببینم، همانطور که گفتم، نه نظریه آنچه در هفتاد سال گذشته در شوروی و بعدها در دیگر کشورهای با اصطلاح سوسیالیستی رخ داده است، کمترین ربطی با سوسیالیزم، به آن مفهوم که مارکس، انگلس، لنین و دیگر نظریه پردازان این مکتب بدان باور داشته‌اند، ندارد. در این کشورها که به طریقی بغایت متمرکز و مرکزی استبدادی و خودسرانه و عمدتاً با هدف در قدرت ماندن حزب و حفظ و گسترش امتیازات طبقه رهبری گذشته حزب، اداره می‌شده‌اند، بحراس عمیق در همه ابعاد، اجتماعی، اقتصادی - فرهنگی و سیاسی ایجاد شده است.

حالا گورباچف مواجه شده با واقعیت سخت این بحران و در غیاب نیروی زنده اجتماعی حاصل انکشاف طبقاتی و خارج از کنترل دولت، می‌خواهد از طریق استحاله همان حزبی که خود عامل بحران بوده است، به مقابله با مشکلات برخیزد. ام برنامه‌اش را هم گذاشته است بر وستریکا یا مارزاری، نوسازی اندیشه و عمل. ولی در تمام این کتاب که در حقیقت مانیفست و راهنمای برنامه‌های تحولات اخیر در شوروی است، کمتر حرف نوی دیده نمی‌شود. حرف نونه معنای نظریه‌شناسی نظریه‌ها و آنکه غنابخش سوسیالیزم باشد، اصلاً جایش در این کتاب خالی است. اگر گفته‌ها و کردار گروه

مصاحبه با حسین نقدی

درباره تحولات اخیر در کشورهای سوسیالیستی



سوسیالیسم صورت گرفته، فاقد مبنای علمی بوده و اساسا ناشی از نیازهای سیاسی و تبلیغاتی روده‌روشی دوا بر قدرت بوده‌اند و نه به خاطر بی اعتبار بودن اندیشه سوسیالیسم. البته زمان و چگونگی گذار جامعه سرمایه‌داری به سوسیالیسم بستگی به مجموعه عوامل و شرایطی دارد که شاید مهم‌ترین آنها، درجه پیشرفت اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی و اراده جمعی آگاهانه آن جامعه، همراه با تحقق برخی شرایط بین المللی است. ولی گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم هم بهسر حال نمی‌تواند یک شبه و حتی احتمالا در طول یک نسل تحقق پذیرد. این گذار اساسا از طریق تغییرات بنیادی در اهداف، مکانیزمها و سمت و سوی حرکت جامعه آغاز می‌گردد ولی تحقق سوسیالیسم باید با خود علاوه بر تغییر ساختارهای اقتصادی و سیاسی، ارزش های اخلاقی و فرهنگی نویسی که از طریق مبارزه ای دموکراتیک و دانشی تار و پود جامعه جدید را در هم نوردد، به همراه داشته باشد. و این کاری کارستان است که طبعا زمان می‌طلبد. از طرف دیگر، چگونگی پیدایش و رشد و در نهایت انحطاط جوامع ماقبل سوسیالیستی نیز خود نشانه نیازنحوالات اجتماعی به زمان است. مثلا با وجود آنکه حدود دوست سیال از عمر سرمایه‌داری مدرن و هم‌سویی آن در کشورهای صنعتی می‌گذرد و علمبرقم از سرگمرانین چندین بحران هنوز نشانه واقعی شخصی که حاکی از ناتوانی آن از حل بحران هایش و رشد باز هم بیشتر باشد، در دست نیست.

به همین دلیل هم نقش انقلاب ها در تسریع تحولات اجتماعی، اهمیت می‌یابد. مهم‌ترین وظیفه انقلاب هم در عصر ما، کوشش برای ایجاد زمینه‌های گذار به سوسیالیسم از طریق منطبق ساختن تغییرات ضروری در اهداف و جهت گیری های حرکت جامعه است و نه زورچیان کردن سوسیالیسم در جامعه. یکسره فاقد زمینه‌های فرهنگی، ارزش های اخلاقی و توانایی های اقتصادی لازم است. نیروی انقلابی پس از کسب قدرت سیاسی باید همش را وقف دامن زدن به انکشاف طبقاتی از طریق گسترش هر چه بیشتر آزادی ها، جدال همه جانبه با سنت های ارتجاعی و ارتقای سطح فرهنگی و آگاهی توده‌های مردم، همراه با حرکت در جهت استقرار عدالت اجتماعی و اقتصادی کند. تنها پرهیز از تنگ نظری و تعجیل و بی گیری یک برنامه همه جانبه سیاسی - اقتصادی و فرهنگی مبتنی بر آزادی و مشارکت هر روز بیشتر مردم است که می‌تواند نوید بخش استقرار سوسیالیسم باشد.

س - در سوسیالیسم مورد نظر شما، شکل اعمال اراده توده‌ها چگونه است؟

در سوسیالیسم، با بهترین بگویم در جامعه‌ای که می‌خواهد بسوی سوسیالیسم حرکت کند، سهم آزادی و تضمین حق مشارکت مردم در اداره جامعه است. چگونگی و شکل این مشارکت بستگی به عواملی از قبیل زیرساخت های اقتصادی، سوابق سیاسی، سنت ها و فرهنگ و بنا لآخره نیروهای سیاسی و اجتماعی فعال در جامعه دارد. برای من، ایده آل، مشارکت آزادانه مردم در شوراهایی که تمام سطوح و جوانب زندگی

جمعی را شامل می‌شوند، است. اما اداره جامعه در سطوح مختلف آن از طریق شوراها، اگر آگاهی سیاسی کافی وجود نداشته باشد، اگر زیرساخت های اقتصادی حداقلی موجود نباشد و بیار هم گسیخته باشد، اگر حسن همیاری و وسع صدر عمومیت نداشته باشد، اگر نیروهای سیاسی و اجتماعی موجود در جامعه، بدلیل فقر فکری و تجربی، آمادگی توافق بر کلیاتی را در باره مدیریت جامعه بدست نیآورده باشند، آنوقت شوراها، ارگان های بی بوسی خاصیتی می‌شوند که نه فقط کمکی به امر تحقق مشارکت مردم نمی‌کنند، بلکه خود می‌توانند چماقی بشوند بر سر هر نوع تمایزل آزادیخواهانه. همین استدلال را می‌شود در باره دموکراسی از نوع پارلمانی هم کرد. به همین دلیل گرچه نسخه از قبل آماده ای برای تضمین اعمال اراده توده‌ها سراغ ندارم، ولی تصور می‌کنم ترکیبی از شوراها و پارلمان که باید تعیین کننده سیاست ها و ناظر بر اعمال مسئولین اجرائی باشند، همراه با سازمانهای اجتماعی مختلفی از قبیل سندیکاها و مجامع دربرگیرنده هنرمندان و روشنفکران و دیگر ارگانهای مردمی که به نوبه خود، رفتار و تصمیمات منتخبین شان را کنترل کنند، می‌تواند راه حلی برای اعمال اراده جمعی مردم در امر اداره جامعه و همکاری باشد. همه اینها البته به شرطی میسر است که مردم از نظر رایور کنند و اطمینان بیابند که نظر شان به حساب می‌آید. برای اعمال اراده مردم، قبل از هر چیز، بهر انگیزش اجتماعی و فکری و شور و پاشانیدن همه قیدوبندهای ناشی از قرنهای تاریخی خوردگی و تحت قیمومت "سایه" و "سایه‌بند" خدا بر روی زمین زندگی کردن، امری حیاتی و ضروری است. آنگاه که اقشار خلق برآزادیشان باور بیآورند و به وجدان و آگاهی جمعی ناشی از این آزادی دست یابند خود مناسب ترین شکل مشارکت در اداره جامعه را خواهند یافت.

س - تغییر و تحولاتی که در صحنه بین المللی بوجود آمده است را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا این تغییر و تحولات را بسود جنبش های کارگری، دموکراتیک و آزادیبخش می‌دانید؟

تغییر و تحولات اخیر در روابط بین المللی کنه نتیجه شکست تجربه سوسیالیسم واقعا موجود در کشورهای اروپای شرقی و شوروی است، بدون شک شرایط کاملا جدیدی را در عرصه بین المللی ایجاد نموده و به دوران جنگ سرد و تقسیم جهان بر مبنای توافق های پالنا پایان داده است. وضعیت جدید را فقط با کلمه همزیستی مسالمت آمیز نمی‌شود، توضیح داد. جهت گیری جدید سیاست خارجی شوروی کنه ناشی از تصمیم این کشور به ادغام کامل در بازار جهانی سرمایه و پذیرش همه عوارض و ضرورتهای آن است، جو جدیدی ایجاد نموده که شاید بتوان آنرا به همکاری تمام عیار، بین دو قطب قبلی و دور قسب دوران جنگ سرد، نام نهاد. تحولات اخیر در شرق اروپا و چگونگی تغییر دولت ها در این کشورها حاکی از یک تصمیم دو جانبه سیاسی بین امریکا و شوروی و توافق این دو کشور بر سر این تغییرات است.

گورباچف در کتاب پروستریکا به روشنی توضیح می‌دهد که شوروی منافع امریکا و دیگر کشورهای سرمایه داری در سراسر جهان را به رسمیت می‌شناسد و متقابلا از این کشورها می‌خواهد که آنها نیز به منافع شوروی توجه داشته باشند. او امریکا و دیگر کشورهای صنعتی را دعوت می‌کند که برای حفظ منافع مشترکشان در سراسر جهان به همکاری و همیاری بپردازند. طبیعی است که این دعوت هم از موضع قدرت نیست و بنابراین رهبری شوروی مجبور به پذیرش نظرات طرف مقابل است. به همین دلیل هم وقتی پایه‌های حمایت شوروی از کشورهای اروپای شرقی سست می‌شود و با لقی شدن دستگاه سوکوب در این کشورها، امواج اعتراضی مردم گسترش می‌یابد، راهی برای شوروی باقی نمی‌ماند جز اینکه تسلیم شود، دست شود و با حداقل با جلب توافق غرب و برای جلوگیری از توسعه سازمان بافتگی اعتراض ها که می‌تواند در صورت طولانی شدن، کنترل اوضاع را از دست مسکو و واشنگتن خارج کند. به تدارک کودتا دست بزنند. کودتاهایی که در بعضی موارد، سوار بر جنبش توده ای موفق از آب در می‌آید و در مواردی دیگر نظیر چکسلواکی بدلیل مخالفت و قاطعیت رهبری ایزنبرین، با شکست روبرو می‌شود و فقط رونق در اروپای نظام سابق را تسریع می‌کند. این نحوه برخورد حاکی از آن است که شوروی تصمیم گرفته است، از مبارک گرفتن نیروی نظامی برای حفظ منافع خودداری نموده و در عوض ضمن جلب توافق طرف مقابل، از سرویس های اطلاعاتی خود برای تاثیرگذاری در تحولات سیاسی کشورهای حوزه نفوذ استفاده کند. این انتخاب ناگزیر شوروی هم اتفاقا این کشور را حتی در مبارک گیری ابزار سیاست خارجی، به رفیق سابق او یعنی امریکا نزدیک می‌کند. علاوه بر این یکی دوسالی است که شوروی، امریکا و دیگر کشورهای غربی، به هر مناسبتی، استفاده از نیروی نظامی در حل و فصل منازعات خارجی را (مگر در مواردی که منافع فوری یکی از آنها جدا بخاطر افتد و مداخلت نظامی جنبه حیثیتی پیدا کند) را تقدیم نموده و مشخصا مخالفت سرحشان را با هر نوع مداخله مسلحانه‌ای که بخواهد وضع موجود در کشورهای مختلف را تغییر دهد، اعلام کرده‌اند. شوروی و امریکا در این رابطه تا آنجا پیش رفته‌اند که به سرویس های اطلاعاتی شان مأموریت داده‌اند تا برای مبارزه به هر نوع جنبش مسلحانه‌ای، به تبادل اطلاعات و همکاری بپردازند. این همکاری هم نتیجه طبیعی سیاست عام شوروی در قبول شکست و کوشش این کشور برای چانه زدن با امریکا در بازار منافعش در مناطق مختلف جهان است. طبیعی است که در این میان جاش برای منافع مردم کشورهای کوچک تحت سلطه باقی نمی‌ماند. از این زاویه تحولات اخیر در صحنه بین المللی، مشکلات فراوانی برای جنبشهای کارگری و جریان های انقلابی و استقلال طلب ایجاد می‌شود. این مشکلات سوژه دانمگر آن جنبش هایی است که بند ناشان را به احزاب برا در گمراهه بودند و یا به بازی کردن بین تشاهای شرق و غرب امید بسته بودند. این جنبش ها نه فقط پشت و پنا هشان را در عرصه بین المللی از دست می‌دهند، بلکه با رویا و برادر بزرگ دیروزشان، امروز خود تبدیل به سد راهی عمده و دشمنی روده‌رو شده است که نهایت

مصاحبه با حسین تقلی

درباره تحولات اخیر در کشورهای سوسیالیستی



تقلایش حفظ وضع موجود، حداکثر با رنگ و لعاب "دسوکراسی" است. وی کوشش مائیت را در یکه بده وستان نابرابر با متحد جدید و قدرتمندش حل کند. در عمل این جنبش ها - موی دماغ برادر بزرگترند، که با باید قواعد جدید بازی را بنویسند، یعنی اینکه دست از همه آرمانها و اهدافشان بردارند و ایندانشا انقلاب را نلی کنند و با در انتظار محاصره تمام عیار و روزهای سخت ناشی از آن بنشینند.

ولی خوشبختانه تحولات جدید جهانی هم - همانگونه که وضعیت سابق، ایستا و ابدی نیستند - این تحولات در خود نقطه بحران های تازه و فضاها ی جدید برای تولد و رشد جنبش های ترقیخواه را حمل می کنند.

اتحاد آلمان که سرعت این کشور را از قدرت عظیم اقتصادی به یک قطب سیاسی تبدیل خواهد کرد، نشانه های آشکار ضعف و بحران اقتصادی در آمریکا که فاعدا تا باید تزلزل سیاسی این کشور را دنبال داشته باشد، کوشش زاین برای یافتن فضای سیاسی مناسب قدرت اقتصادی، تناقض های آشکاری که کشورهای سرمایه داری در رابطه با تقسیم بازار کشورهای اروپای شرقی و شوروی در مرحله اول و دیگر نقاط جهان در مراحل بعدی دچار آن خواهند شد. - مخصوصا اکثر با آگاهی و درک مردم کشورهای تحت سلطه بر ضرورت و اهمیت استقلال و اتکای بخود همراه باشد، نویسنده فصل تازه ای از شکوفایی و رشد جنبش های جدید است. فصل تازه ای که طبیعتا پس از زمستانی که هم اکنون شروع شده است، باید در انتظارش بود.

ادغام شوروی در سرمایه داری جهانی، نقیض روز افزون شدن و بازار مشترک اروپا و سر بلند کردن زاین، از یکسو همونی بلاسازع ابالات متحده را که خود ناشی از تسلیم شوروی است، سرعت به خاطر می اندازد و از سوی دیگر فشار بر کشورهای جهان سوم را باز هم بیشتر می کند. این پروسه، قطب بندی جدیدی را شکل می دهد که بگویی آن جهان صنعتی سرمایه داری با همه تناقض هایش و روی دیگر آن دنیای غیر صنعتی است. همان تقسیم بندی مشهور شمال و جنوب - گرچه فاضرا این دو قطب در یک حساسه توازن نوازش صرف، همچون میل و نجان به نظر می رسند. - اما " جنوب " دارای چنان پتانسیل انفجاری عظیمی است که چنانچه به یک آگاهی جمعی نسبت به توانایی ها و سامعش مسلح گردد، بی شک می تواند به ریزش های باجهان صنعتی برخیزد. نویزه آنکه علاوه بر تخاصم های ناگزیری که هر روز بیشتر در درون کشور - های سرمایه داری رشد می کنند، نیاز به سرمایه گذاری در بازارهای تازه کشوده شده، محدودیت ها و سخت گیری - های جدید در کشورهای صنعتی، دستاوردهای مبارزات چند دهه اخیر کارگران این کشورها را که اساسا از جنب ملت های تحت سلطه برداشت شده است) به خاطر خواهد انداخت و زمینکنان این کشورها را نیز به از سرگیری مبارزاتشان وادار خواهد نمود. این مبارزات هم به نوبه خود می توانند در خدمت مروج جدید جنبش های آزادی بخش قرار گیرند. این همه البته به گمان من، صحت از قتل و دوره ایست که می تواند پس

از زمستان تازه آغاز شده، بیاید. در این فاصله، باید منتظر رشد نوع دیگری از " جنبش " ها در کشورهای تحت سلطه بود. " جنبش هایی " که با استفاده از سرخوردگی و ناامیدی مردمان، از نیروهای انقلابی سنتی، منادی ارزش های کهنه و سنت های پوسیده اند. و در عرصه سیاست و اقتصاد می توانند بازیچه دست محافظه کارترین جناحهای سرمایه داری جهانی بسوده و همچون ابزاری در دست آنها برای شهید و مقابله با دیگر قطب های صنعتی جهان بکار گرفته شوند. - احزاب دموکرات مسیحی با تمایلات راست و فائتیک که همچون قارچ در کشورهای اروپای شرقی رشد می کنند و گروه های بنیادگرا که به بنام اسلام، در کشورهای مسلمان هر روز قدرت بیشتری می یابند، از نمونه های روشن این روند هستند.

س - تاثیر این تحولات را در جنبش مقاومت ایران چگونه می دانید؟

ظاهر قضایا، چنین می نماید که گویا " پر " بساد جهانی " جدید باید بر جنبش مقاومت ایران هم تاثیر منفی خودش را بگذارد. ما این حال در واقعیت امر، این تاثیر منفی حتی اگر واقعی هم باشد، در رابطه با جنبش ما، ناچیز است. و اصلا شاید بتوان گفت که تحولات اخیر می تواند اثری مثبت نیز بر پیشرفت کار مقاومت انقلابی ایران داشته باشد. - عمل ایسن تفاوت تاثیر شرایط بین المللی بر مقاومت ایران در مقایسه با دیگر جنبش های جهانی را بطور خلاصه، می شود در دو مولفه توضیح داد. اول، ویژگیهای خاص مقاومت ایران و دوم موقعیت ژئوپولیتیک ایران و تاریخچه روابط جنبش های میهن ما با قدرت شمالی. در رابطه با ویژگی مقاومت ایران، این امر که مقاومت ما، از آغاز روی یک اصل یافشاری نموده و غیرمتمم سختی ما و مشکلات این یافشاری و حتی در بدترین شرایط، هیچگاه حاضر نشده است، از آن کوتاه نبایند، امروز همچون برگه برنده ای، آن را بر همه می کند. آن اصل خفته ناپذیر مقاومت ایران هم ایستادگی روی عنصر استقلال، در تمام وجوهش بوده است. استقلال مالی و سیاسی و مهمتر از آن استقلال ایدئولوژیک - مجموعه مقاومت ایران، علاوه بر ساجهدین که مشغون فقرات مقاومت بوده و رهبری آنرا داده بدست داشته و طبیعتا، استقلال ایدئولوژیک، وجه مشخصه - شان در برابر همه نیروهای سیاسی و طرز تفکرهای دیگر بوده است، بقیه نیروهای مؤلف آنها در شور ای ملی مقاومت هم پیرو هر مکتبی که باشند، تجربه سالهای اخیر نشان داده است که تدوین ایدئولوژیها - بشان تعیین سیاست های آنها، متأثر از مناقشع ایدئولوژیک - سیاسی هیچ نیرو و قدرت خارجی نبوده است. فشارها و تهمت هایی را که سازمان شاد رساله های اخیر در این رابطه متحمل شده است، شاهدهی بر این مدعا است. دست آوردهای مقاومت ایران در سالهای اخیر هم، البته این بوده است که هرآنگاه که یکی از مؤلفین خواسته است، اندک انحرافی از این اصل بروز دهد، سرعت و قبل از آنکه بتواند به استقلال مقاومت و تاکید می کنم استقلال در تمام وجوهش، کوچکترین خدشهای وارد کند، تصفیه و حذف شده

است. البته مقاومت ایران برای صیانت از استقلال خود، در سالهای گذشته بهای گزافی هم پرداخته است. - من خود شخصا بارها توسط مخاطبین خارجی ام، اعم از راست یا چپ، با این سوال مواجه بوده ام، که شما چرا همه شان، یک حرف را می زنید؟ معنای این سوال هم دقیقا این بوده است که چرا روزنه ای برای نفوذ در بین خودشان باقی نمی گذارید. تصور من اینست که علاوه بر ایمان راسخ تک تک افراد و نیروهای مقاومت به اصل استقلال، این اعتقاد مانع از تکیه گاه جنبش مقاومت ایران، مردم کشورمان هستند و این مردم اند که در نهایت حرف آخر را می زنند، ما را در پی گیری و یافشاری بر استقلال نیرو و قوت داده است. همین یافشاری بر استقلال هم باعث شده است که هیچگاه در پی آن نبوده ایم که ارتباطات بین المللی مان را در چهارچوب منافع سیاسی و وابستگی های ایدئولوژیک، به این یا آن قدرت جهانی، تنظیم کنیم. و حتی لحظه ای در فکر آن نبوده ایم که با زدوبند با قدرت ها و از طریق استفاده از قدرت نظامی یا سیاسی یکی از اقطاب جهانی، رژیم خمینی را سرنگون سازیم. ما بند ناسان را با مردم ایران پیوند زده ایم. همین ویژگی هم باعث شده است که امروز توانایی قدرت های جهانی در زدوبند از بالای سرما، بسیار کاهش یافته است. هیچ قدرت جهانی ای نمی تواند به ما سیاست دیکته کند و ما بطریق اولی، بدون در نظر گرفتن اهداف و آرمانهای ما برای ایران تعیین تکلیف نماید. استقلال سیاسی - ایدئولوژیک مقاومت از جمله این نتیجه را داشته است که درست در زمانی که جنبش های مسلحانه دیگر کشورها را شدت زیر ضرب تبلیغات و فشار قطب های سیاسی شان بوده اند، ما به یک ارتش آزاد بخش بسیار سازمان یافته و فوق العاده آموزش دیده - به هزاران رزمنده مسلح شده ایم که نه فقط، امکان معامله و زدوبند قدرتهای جهانی - بر روی مقاومت را به حداقل می رساند، بلکه وجود همین سازمان مسلح خود عنصری است که عملا در سیاست گذاری منطقه به حساب می آید و بر تحولات آن تاثیر می گذارد.

مولفه دیگری که جنبش مقاومت ایران را از دیگر جنبش ها متمایز و ضربه پذیری آن را در برابر " باد جهانی " جدید کاهش می دهد، موقعیت ژئوپولیتیک ایران و رابطه شوروی با جنبش های آزادیخواهانسه میهن ما در یک قرن اخیر بوده است. به شهادت تاریخ در جریان تمامی جنبش معاصر کشور ما، شوروی نقشی ترمز کننده و در غالب موارد مخرب بر عهده داشته است. دولت و حزب شوروی، همیشه، آنگاه که در رابطه با ایران، پای منافع ملی شان به میان آمده، برجم انترناسیونالیسم را از شانته انداخته اند. آنها رضاخان میرپنج را بر جنبش جنگل، شاه مدفون و زاهدی را بر مصدق و جنبش ملی کردن صنعت نفت و خمینی و دارودسته اش را بر جنبش مقاومت انقلابی ایران ترجیح داده اند. سیاست آنها کوشش در حفظ وضعیت موجود و کوشش در ثبات و قوام بخشیدن حاکمیت های ظالمانه در میهن ما و زدوبند با آنها بوده است. در این دورانها، علاوه بر حزب و دولت شوروی، دم و دنیاچه های آنها در ایران هم که تحت عنوان حزب طراز نوین و عنوانی دهن پرکن دیگر فعالیت می کرده اند، برای پیشبرد این سیاست بکار گرفته

مصاحبه با حسین نقلی

درباره تحولات اخیر در کشورهای سوسیالیستی

عده‌اند، سیاست تقویت حکام وابسته و مستبد در ایران را هم از یکطرف با لاس زدن و یستیمانی‌های اقتصادی و سیاسی از این حکام و از طرف دیگر با خاک پاشیدن در چشم جنبش‌های ایران، با دامن زدن به تفرقه و اختلاف در درون جنبش انقلابی، با عامل شکنجه و سرکوب رژیم‌های حاکم شدن، با بافتن جنبه‌های "خند امپریالیستی" و "ترقی خواهانه" در ارتجاعی ترین و عقب ماندهترین حکومت گران ایران به پیش برده‌اند.

امروز در جو جدید جهانی، که سهمترین ویژگی آن عقب نشینی استراتژیک شوروی و تقلیل فاحش قدرت و نفوذ آن و ناتوانی اش در دخالت موثر در تحولات داخلی کشورهای دیگر است، طرفیت این کشور در حمایت از بقایای رژیم خمینی نیز بیشدت کاهش یافته است. از هم پاشیدن "ارادگاه" و "باز خرید شدن" و پیمان بخود میاه فرستاده شدن، اجسراب و سازمانهای برادر هم عملا چشمه حیات دارنده‌های دغلبان و خیانت پیشه‌ای را که مستحمان حرفه‌های فخرزندان رژیم انقلابی سپهر ساخته‌اند، کسور کرده است. خنده روزگار اینکه، ایران، با دخیل بستن به درگاه فروریخته بچه شاه مابیت وابسته کسرا و دیروزه خود راه نمایش گذاشتند و به محض بسته شدن دکان "انترناسیونالیسم پرولتری" به دکنه ورشکسته ایکه تصور می‌کنند راهی به مخازن سرمایه جهانی دارد، درباره گذشته شان "سه سه بار، نه ساز" گفتند.

این وضعیت جدید قطعاً نعمتی برای مقاومت ایران است. صرف نظر از هر نتیجه مثبت دیگری خارج شدن این جریان‌ها از صحنه سیاسی ایران، راه را برای مردم و برای هر آنکس که بخواد که گسار و در میان جنبش مقاومت انقلابی قرار گیرد، هموارتر می‌کند و خار و خاشاک را به کنار می‌زند.

نگته دیگری هم هست که وضعیت ایران و جنبش مقاومت آن را از دیگر نقاط جهان متمایز می‌سازد. هر حالیکه امروزه، در قیام و با مقب نشینی جنبش‌های ترقی خواه، حرکت‌های بنیادگر ایانه و فاشیست مذهبی، عملاً بصورت تنها الترناتیوهای موجود، در بسیاری از نقاط جهان درآمده‌اند، ایران این تجربه شوم را پشت سر گذاشته است. در میان مردم ایران، مابلیات کسه دیگر کوچکترین توهمی درباره این پدیده شد تاریخی وجود ندارد. شوکت‌های بی دربی این رژیم خند بشری در مواجهه با مسائل گوناگون سیاسی - اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی جامعه، کمترین امکانی برای ندوام و ثبات آن باقی نگذاشته است. دیروزه ای که میلی سوشال از سر زندگی و طراوت، چشم انداز تمییز و شعرا برای مردم تحت ستم، غمی و قابل دسترس می‌ساخته، در عرصه خارجی هم وحشی گری‌های مپسار ناشنی این رژیم و ناتوانی اش در ثبات یافتن، کاسه صبر همه را سرمت لبریز می‌کند. این پدیده، اگر آرمایش گردنی باشد، باید با استفاده از تجربه ایران و هنرهای با جرح و تعدیل‌های، بر مکتب‌هایی دیگر بکار گرفته شود. پاسخ بحران ایران چیر دیگری است. این واقعیت هم به نوبه خود، دست و پای اماد جهانی را در حلقه خفه کردن راه حلی توافق شده از بالای سر مقاومت ایران، می‌بندد. رژیم فاشیست و تمدن کشتن حاکم بر ایران همه اساساً طرفیت پذیرش راه حل‌های ظاهر الملاحی از قبیل قبول انتخابات "آزاد" و پذیرش شریک‌های در قدرت را ندارد، همین مجموعه گرگی‌های عمامه سر همدیگر را تحمل نمی‌کنند، وای به روزی که بخواهد در میان شان چندتاشی فکل گزافاتی غنوب پسند هم بریزند.

همه این عوامل شاهد آینه که تحولات اخیر در عرصه بین المللی و گردانندگان این تحولات در نهایت باید واقعیت جنبش مقاومت ایران را پدیدار شوند. چون خوب بنگری، مقاومت ایران، خود را سر انگیزندگان این تحول بوده است.

ج - بییندی، خطوط سیاست خارجی در کشوری را بلك دولت، آنگاه که بر سر کار باشو، و با توجه به پایگاه اجتماعی و اهداف عمومی ایکه در چهارچوب برنامه کارش تعیین می‌کند، می‌تواند ترسیم نماید. مامعوان مقاومتی که هدف بلافاصل مان سرنگونی رژیم خمینی و کسب قدرت سیاسی برای انتقال آن به مردم است و با

توجه به اینکه مستفیدم برخاسته از مردم و خواهان کسب و صیانت از منافع وسیعترین اقشار خلق هستیم، نمی‌توانیم سیاست خارجی ای جز در چهارچوب استقلال و حفاظت از منافع مردم ایران داشته باشیم. در این چهارچوب طبیعتاً باید پیرو سیاست عدم تمسید فعال باشیم، نباید پیوندهایمان را با کشورهای که با آنها زمینه‌های مشترک فرهنگی و اقتصادی داریم، از قبیل کشورهای اسلامی، هرچه بیشتر تقویت کنیم. باید بصورت دگم ضدیت با اعراب را که بویژه بوسیله شاه و خمینی بدان زده شده است، در حتم بشکنیم. باید در عین حراست از منافع و حقوقمان، راه دوستی و همیاری با کشورهای غرب بطور غمام و کشورهای عرب همسایه مان بطور خاص، در پیش می‌گیریم. این حرف البته بدان معنی نیست که ما از همه سیاست‌های اینها پیروی کنیم و یا وارد مذاکرات بین اینها بشویم، بلکه باید با استفاده از وزن و اهمیت ایران، نقش تریک کننده و پیام آور دوستی بین آنها باشیم و این کار را نباید نمی‌توانیم در تقابل با دیگر کشورهای جهان ویا برای ایجاد بلوک جدیدی در برابر بلوک بندی‌های دیگر انجام دهیم. دیپلماسی ایران دیموکراتیک باید بر مبنای گسترش هر چه بیشتر روابط با همه کشورهای جهان، اعم از شمال یا جنوب، شکل بگیرد. مابک شرط و آن اینکه طرف‌ها می‌بایند اصل حاکمیت مردم ایران و اصل منافع ما را و اصل اینکه حدو حدود این منافع فقط در داخل ایران توسط مردم و رهبری جامعه ما تعیین می‌شود، بپذیرند. جبر استثنای ذکر شده در اسناد شورای ملی مقاومت، هیچ محدودیتی در برقراری و گسترش روابط ایران با دیگر کشورها نمی‌تواند وجود داشته باشد. مابالغی هستیم. ولی از آغاز باید این اصل را که خود در جریان انقلابمان بدان وفادار بوده‌ایم، برای همه روشن کنیم. این اصل را که سرنوشت مردم هر کشور را مردم آن کشور تعیین می‌کنند. بر اساس اصول و موازین - مان خلق بخواهد به صدور انقلاب دست بزنیم - ما آزادی خواه و دمکرات هستیم. ولی آزادی و دموکراسی بی‌بای امکان ندارد که هر وقت خود فقط خود می‌تواند از پس برداخت آن برآید. البته ما در استفسار از دیموکراسی در کشورهای دیگر کم نگاریم. کارکنی کنیم. اگر دیپلماسی مقاومت ایران، آنگاه که بصورت سیاسی دست باید، بتواند این اصل را به دولت‌ها و بر دمان کشورهای دیگر جهان توضیح دهد، برقراری روابط دوستانه و همکاری بین دولت‌های دوستانه ایران با دولت‌های دیگر کشورها و بین مردم کشور ما و ملت‌های دیگر دشوار نخواهد بود.

اما در ارتباط با دیپلماسی شورای ملی مقاومت، باید بگویم که این دیپلماسی حول محورهای اصلی و شعارهای اساسی مقاومت در مبارزه‌اش بر علیه رژیم خمینی شکل گرفته است. شعارهای صلح و آزادی، وظیفه دیپلماسی شورا پیش بردن این دو شعار در عرصه بین المللی بوده است. درجه موفقیت دیپلماسی شورا را نیز فقط می‌توان با ارزیابی میزان جانفداگی و حمایتی که این شعارها در سط

بین المللی کسب کرده‌اند، اندازه گرفت. دیپلماسی شورا در این راه تا کنه بر اصل استقلال بنا نمانی نیروهای سیاسی و اجتماعی دموکرات همه کشورهای که بدانشا دسترسی داشته است، با بسیاری از مجامع بین المللی و دولتی، ارتباط برقرار کرده و ضمن تشریح مواضع خود، آنها را به حمایت از شعارهای صلح و آزادی، برابریکته است. البته این کوشش دیپلماتیک چیزی جز تکمیل مبارزه مسلحانه‌ای که در داخل ایران و در روبرویی مستقیم با نیروهای سرکوبگر خمینی جریان دارد، نبوده و نیست. تحمیل پذیرش آتش بس به خمینی که اساساً نتیجه شریات نظامی ارتش آزادی - بخش ملی بر شامین جنگی رژیم بود، زمینه‌های بیسن - المللی هم داشت که بی شک منازار از بلك کسار و دیپلماتیک سازمان یافته و چندین ساله مقاومت نبود. امروز هم اگر بقایای رژیم خمینی به دخل دم از قبول صلح می‌زند، ملحنی که به نظرم، در واقع امر کماکان از آن هم بریزند، هم بدلیل در ماندگیشان در داخل کشور و هم بدلیل حلقه محاصره نظامی و دیپلماتیکی است که مقاومت ایران بدور آنها ایجاد کرده است، در عرصه پیشبردن شعار آزادی هم مقاومت ایران با بردوش کشیدن پرچم دفاع از حقوق بشر، محکومیت جهانی را بر رژیم خمینی تحمیل کرده است. و مجامع بین المللی و سهمترین آنها یعنی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل و مجمع عمومی این سازمان را سر آن داشته که چندین سال متعادی، بی دربی این رژیم را محکوم کنند. اقدامی که درباره هیچ رژیم دیکتاتوری دیگری، با این ابعاد صورت نگرفته است. تجربیات،

دانش کوشش خستگی ناپذیر، شهادت و یابستری همزیم کرانقرمان شهید بزرگ حقوق بشر دکتر کاظم رجوی که عملاً همه بار مبارزه دیپلماتیک مقاومت ایران در زمینه حقوق بشر را بردوش می‌کشید، عاقبت رژیم را واداشت که همچون نوشیدن جام زهر آتش بس، تن به پذیرش بازبید هیئتی از جانب کمیسیون حقوق بشر به ایران هم بدهد. و آنگاه که بقایای خمینی استعمارگران منتظر فرمت، کوشیدند این بازبید را تبدیل به محملی برای زدوبند هایشان و معامله بر روی خون ورخ مردم ایران، نمایند، کاظم شهید در یکبارگی آخرینش و با نثار خون خویش، این بازی شوم او را بر هم زد و برگی درخشان بونار بچه کارزار دیپلماتیک مقاومت ایران افزود.

اصولاً اساسی کار دیپلماسی شورای ملی مقاومت بر ایستادگی و تکاپوی خستگی ناپذیر بنا شده است. دیپلماسی مقاومت بر مبنای گشایش با ارتباط با همه نیروهای سیاسی، دولتی و مجامع بین المللی و با هرگی که کوشش شتابی داشته باشد ویا هدف توضیح جنایات و ناتوانی‌های رژیم خمینی و تشریح مو این ویرانه‌های مقاومت ایران حرکت می‌کند. این دیپلماسی ضمناً دارای این ویژگی منحصر به فرد نیز هست که از پایش ویا کار شتابه روزی هوان آن هوادار مقاومت، در تمام دانشکشان با مردم کوچک و بگسار کشورهای مختلف ساخته شده است. در این فعالیت دیپلماتیک، قطعاً آن نیروهای که با منافع لاف‌فصل کمتری در ایران دارند یا از خطر انکریسم و وحشی بازی‌های رژیم آگاهی بیشتر دارند ویا علاقه و توجه بیشتری به صلح و حقوق بشر از خود بروز می‌دهند، با ما همراز تر و به مانزیکترند. البته امروز بسرندگان روشن شده است که نمی‌توانند منتظر دیکسه گردن سیاست هانوظر اتان به مقاومت ایران باشند. ما طبعاً در باره همساله‌ای با همه مخاطبین خارجی مان بحث و گفتگویی کنیم ولی در نهایت تصمیم گیری با باره خطوط سیاست بین المللی، مستقلاً توسط خودمان انجام می‌گیرد. پس این واقعیت را همه طرف‌های مادرشوق و غرب عالم وهم در کشورهای همسایه مان درک کرده‌اند. برخی از آنها این امر را پذیرفته‌اند و برخی دیگر، اساساً بهمین دلیل روی خوش به ما نشان نمی‌دهند.

قطعاً از بیرون که نگاه کنی، یافتن نواقصی در کار دیپلماتیک مقاومت ایران کار دشواری نیست. اما باید توجه داشته باشی که این "نواقص" احتمالی، اگر بشود اسمش را لقص گذاشت، همه ناشی از بی توجهی یا کم تجربگی مجریان دیپلماسی شورا نیست. بخشی از این "نواقص" بدلیل "بگندگی" ما با اصل انقلاب و نیز نتیجه کمتری گروه بندی‌ها و اختلاف‌های جهانی و منطقه‌ای است که خوشخانه امروز سرمت در حال فروریختن اند. و علی‌رغم این "نواقص" احتمالی مقاومت ایران موفق شده است در حالیکه بسیاری تشنه لبان قدرت ایرانی نما و استعمارگران حرفه‌های فریاد تحول از درون و استحاله شیکل مسخسره ای همچون رفسنجانی را سر می‌دهند، بیشترین و کیفی ترین حمایت‌ها و هوشناسانی‌ها را به سطح جهان مقاومت انقلابی ایران جلب نماید.

مختصری از کنگره حزب

کمونیست شوروی

از صفحه ۳

کما اینکه تا بحال وجود دو انسان نیز شاس حفاظت سا بوده ولی باید ارزیابی جدید داشت و دوباره در این مورد فکر کرد.

آیا بنظر شما روی شامی که بر اساس تقسیم غیر طبیعی بلك دولت است می‌توان حساب کرد؟ آیا این تضمین همیشگی است؟ واقعیت این است که آلمان جدید ویپوسته، حتی از آلمان غربی سابق از ارتش کوچکتری برخوردار خواهد بود. بنظر شما کدام بیشتر است؟ آلمان غربی بایک میلیون نیروی آماده ویا آلمان جدید بایک همان نیرو و موقع ما بر همگاری هر چه بیشتر در امور فرهنگی، اقتصادی و سمتر از همه در پیوستگی آلمان است. و نگارید دوباره به این مسئله تکه کند که هرگونه موضع دیگری به نفع جامعه ما و تاریخ نخواهد بود. هر آخر باید توضیح دهم که طبق بررسی‌های اخیر ما، به این نتیجه رسیده‌ایم که این سیاست بین المللی، علاوه بر اساسی بودن آن حدود ۲۲ تا ۲۵۰ میلیارد روبل در بر تاه پنج ساله آینده به ما کمک خواهد کرد.

ادامه دارد

چشم انداز نه جنگ نه صلح

از صفحه ۱

باعتراق می‌نویسد: "شکیده شده است که مدعیان روابط گسترده با غرب و کشورهای مرتجع عربی ابراز می‌کنند که چنانچه مسئله تداوم مذاکرات ایران و عراق، مانع از گسترش روابط جمهوری اسلامی با دنیای خارج است، تکیه و تاکید بر قرارداد ۱۹۷۵ که اکنون نقطه اصلی اختلاف ایران و عراق است (امری فرعی و غیر ضروری است) مبرو واقع روشن بنظر می‌رسد که یکی از دلایل طولانی شدن مذاکرات وجود تفکرات محافظه کارانه و تسلیم طلبانه در داخل کشور است." مقاله نویسنده بیان ادامه می‌دهد که "در حاشیه مذاکرات مستقیم وزرای خارجه ایران و عراق خبرگزاری‌ها برای اولین بار دیدار وزیر امور خارجه ایران با عراق را در حالی که لمبختن می‌زدند، با یکدیگر نشان دادند. سخن اینجاست که این نه جام لمبختن و خرسندی است که باید سرکشید، بلکه جام زهری است که حسیوم و احتیاط را طلب می‌کند."

رادیو آمریکا نیز در تاریخ ۲۷ تیر گزارشی در رابطه با همین مقاله بحث نمود و بدین ترتیب مسلم است که تا قبل از جریانات مربوط به کویت، رژیم چون در شرایطی نبود که به خواسته هایش دست یابد. در صدکش دادن مذاکرات بود. این مساله طبعاً برای عراق نتایج مثبتی نداشت. بدین جهت عراق خواستار تسریع در روند مذاکرات بود. روزنامه جمهوری اسلامی در تاریخ ۲۸ تیر ماه سال این مساله را بنحوی بیان کرده و می‌نویسد: "بنظر می‌رسد که اکنون در صحنه مذاکرات سیاسی ایران و عراق، افق تا حدودی روشن شده است و عراق از تلاش‌های بی‌پایه‌ای که هدف آن "فدح - الوقت" و طرح مسائل اجرایی و زودرس بود، منصرف گردیده و با احساس مسئولیت در قبال مذاکرات صلح عمل می‌کند. این خط مشی همان نکته‌ای بود که ایران از همان ابتدای پذیرش قطعنامه ۵۹۸ خواهان اعمال آن بود. هر تلاش مثبتی در چارچوب حفظ اصول - در مسیر از میان برداشتن این حالت برخی سوئی واقع شده، طبعاً مورد استقبال ایران خواهد بود." در این میان رفسنجانی می‌گویند که پیشرفت مذاکرات صلح را با مساله رابطه با غرب پیوند برند و ضمن اینکه اظهار خوشبینی نسبت به پیشرفت مذاکرات می‌کند. به موقعیت عراق در معادله تعادل نیرو توجه می‌نمود. رفسنجانی در روز ۲ مرداد در رابطه با مذاکرات صلح در ملاقات با امام جمعه‌های استان تهران می‌گوید: "در حال حاضر ما به سوی صلح پیش می‌رویم. تجدید جنگ به مصلحت عراق نیست و این کشور در برخورد با مذاکرات صلح، سیاست مثبتی انتخاب کرده است." رادیو رژیم - ۲ مرداد ۱۳۶۹ در همین اوتاق و احوال مسامحت بین عراق و چند کشور عربی مثل کویت و امارات متحده عربی بر سر مساله قیمت نفت و سقف تولید نفت، بحث نموده، رژیم شد. رژیم از مواضع عراق در اوپک بطور کامل دفاع کرد. در تاریخ ۹ مرداد مذاکرات بین عراق و کویت در جده، بدون هر گونه نتیجه خانم بافت. در این شرایط که کنفرانس وزرای خارجه کشورهای اسلامی در قاهره برگزار می‌شد، دولت عراق رژیم طی یک درخواست مشترک، خواهان این شدند که مساله جنگ ایران و عراق از دستور کار کنفرانس خارج

برخی از رویدادهای تاریخی

از صفحه ۱۲

۱۳۵۸/۶/۱۱ - کشتار وحشیانه مردم روستای فارس توسط مزدوران رژیم خمینی به سرکردگی آخوند ملاحسنی
۱۳۵۹/۶/۱ - شهادت یکی از فرماندهان نظامی جنبش خلق کورد، سرگرد عباسی عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران
۱۳۵۹/۶/۲۱ - آغاز جنگ ایران و عراق
۱۳۶۰/۶/۸ - انفجار ساختمان نخست وزیر ری رژیم خمینی و بهلاکت رسیدن رجایی، باهنر و تعدادی دیگر از مزدوران رژیم توسط نیروهای مقاومت
۱۳۶۰/۶/۱۲ - بهلاکت رسیدن دادستان کل رژیم خمینی قدوسی جنبانکار توسط نیروهای مقاومت
۱۳۶۰/۶/۲۶ - بدار آویخته شدن مجاهد لهرستان حبیب الله اسلامی تقیل آبادی در حیاط زندان اوین در مقابل جمعی از زندانبان سیاسی
۱۳۶۰/۶/۲۸ - شهادت روحانی مجاهد حبیب الله آشوری به اتفاق ۱۰۰ مبارز و مجاهد دیگر
۱۳۶۰/۶/۲۲ - قتل عام ۱۸ کارگر کوره یخخانه ساروقامش دست جاشها و پاسداران جنبانکار رژیم خمینی
۱۳۶۲/۶/۱۰ - انتشار اولین شماره دوره چهارم نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - پیرو برنام (جهت)
۱۳۶۲/۶/۲۷ - تصویب عضویت سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - پیرو برنام (جهت) در شورای ملی مقاومت ایران
۱۳۶۸/۶/۴ - ترور بهمن جوانی (اعلام کشتار روز کادریهای پرتاب کومله در قبرس
۱۳۶۸/۶/۱۲ - ترور صهیق گمانگر عضو کمیته مرکزی

شود. نسخمری از جانب رژیم و سميع عبدالوهاب وزير کشور عراق از طریق یک نامه مشترک از کنفرانس اسلامی درخواست کردند که مسئله اختلافات دو کشور و گفتگوهای مربوط به صلح از دستور کار کنفرانس قاهره خارج شود. برای همه روشن است که وضعیت در منطقه هر لحظه بحرانی تر می‌شود. روز ۱۱ مرداد بانصرف کویت توسط نیروهای عراق و سرنگون شدن شخ کویت، وضعیت در منطقه بشکل کاملاً جدیدی درآمد. بسیاری اظهار نظر می‌کردند که اکنون رژیم خمینی باید از فرصت استفاده کرده و به عراق حمله کند. حوادث بعدی و اطلاعاتی که پس از آخرین نامه رئیس جمهور عراق به رفسنجانی در تاریخ ۲۴ مرداد ۶۹ غلیبی شده نشان می‌دهد که هم رژیم و هم عراق نسبت به مساله مسامحت و ممانعت بطور جدی حساس بوده‌اند. در روز ۱۱ مرداد شورای امنیت ملل متحد، "تجاوز عراق به کویت" را محکوم نمود. روز ۱۲ مرداد رئیس جمهور عراق نامه‌ای برای رفسنجانی می‌نویسد و رفسنجانی به این نامه در تاریخ ۱۷ مرداد جواب می‌دهد. در این فاصله لشکرکشی غرب و بخصوص آمریکا به منطقه انجام شده است. رفسنجانی در نامه ۱۷ مرداد خود که روز ۲۵ مرداد از رادیو رژیم پخش شد، شرایطی را مطرح می‌کند. بنظر می‌رسد که رفسنجانی تصور نمی‌کرد که عراق این شرایط را بپذیرد و بدین

کومله در نوار مرزی

۱۳۶۸/۶/۱۱ - متوجه محجوبی، طنز نویس مشهور ایران بعثت بیماری سرطان در لندن درگذشت

روزهای بین المللی

۱۷ شهریور برابر با ۸ سپتامبر - روز جهانی پیکار با بیسوادی

۱۰ شهریور برابر با ۱ سپتامبر - روز جهانی صلح

خارجی: از ۲۲ اوت تا ۲۳ سپتامبر

۲۲ سپتامبر ۱۸۶۲ - اعلام آزادی بردگان جنوب آمریکا توسط ابراهام لینکلن، رئیس جمهور فقید آمریکا

۱ سپتامبر ۱۹۲۹ - شروع جنگ جهانی دوم از سوی ناسیسم هیتلری، آغاز حمله به لهستان

۲ سپتامبر ۱۹۲۵ - اعلام جمهوری دمکراتیک مردم ویتنام در شمال این کشور

۲ سپتامبر ۱۹۲۵ - تسلیم ژاپن و پایان جنگ جهانی دوم

۹ سپتامبر ۱۹۴۸ - تاسیس جمهوری دمکراتیک خلق کره

۲۶ اوت ۱۹۶۶ - تاسیس سازمان خلیج افریقای جنوب غربی (سواپو) و روز همبستگی با خلق نامیبیا

۳ سپتامبر ۱۹۶۹ - درگذشت رفیق هوشی مین

۴ سپتامبر ۱۹۷۰ - پیروزی سالوادور آلنده در انتخابات شیلی

۱۷ سپتامبر ۱۹۷۰ - کشتار مردم فلسطین در اردوگاههای اردن (سپتامبر سیاه) توسط رژیم ملک حسین

۱۱ سپتامبر ۱۹۷۲ - کودتای امیرالیستی - امریکایی علیه دولت ملی آئنده توسط پینوشه و به شهادت رسیدن رئیس جمهور شیلی

۸ سپتامبر ۱۹۷۶ - درگذشت رفیق مائوتسه تنگ

۱۶ سپتامبر ۱۹۸۲ - کشتار وحشیانه خلق فلسطین در "میرا" و "اشتتلا" به دست عوامل ارتجاع و صهیونیسم

ترتیب رفسنجانی می‌توانست هم سیاست خود را با آمریکا هماهنگ کند و هم مذاکرات صلح را برای رسیدن به تعادل قوای جدید، کش دهد. روز ۱۹ مرداد کنفرانس بران عرب در قاهره با اکثریت ضعیفی عملاً به سیاست آمریکا در منطقه صحنه گذاشت. در این جلسه حسنی مبارک با حمله‌های مختلف گوشید تا خود را کاملاً با آمریکا هماهنگ کند. مطالب اینست که سوریه نیز کاملاً در خط حسنی مبارک قرار داشت. در حالیکه تونس در جلسه حضور نداشت، عراق، لیبی و فلسطین به قطعنامه کنفرانس رای منفی دادند و الجزایر و یمن رای معتنق، اردن، موریتانی و سودان به قطعنامه رای ندادند. در حالی که به رهبری آمریکا بی سابقه‌ترین تحریم علیه عراق بکار گرفته شد. و حتی برخلاف قطعنامه‌های شورای امنیت ملل متحد، آمریکا مساله محاصره نظامی عراق را در دستور کار قرار داده، در حالیکه نیروهای آمریکا، کاملاً در خاک عربستان مستقر شده‌اند. لحن رژیم نسبت به آمریکا چندان شدید نیست. در چنین شرایطی است که عراق با یک ابتکار جدید در صدد برسی‌آید تا شرایط رفسنجانی را بپذیرد و عملاً توپ را در زمین رژیم قرار دهد.

پس از انتشار نامه رئیس جمهور عراق در تاریخ ۲۴ مرداد، رژیم خمینی برای موضع‌گیری رسمی چندان

در صفحه ۱۱

چشم انداز نه جنگ نه صلح

از صفحه ۱۰

عجله‌ای نکرد. روز اول رابه بهانه دریافت نکردن نامه گذراند، روز دوم تنها به اظهار نظرات سطحی بسنده کرد و رادبو رژیم در مقابل، نامه رفسنجانی به تاریخ ۱۷ مرداد ۶۹ و نامه ۲۴ مرداد ۶۹ رئیس جمهور عراق را بخش نمود. اگر قبلا از رویدادهای کویت، عراق شرایط رفسنجانی را قبول می‌کرد، رژیم با سرعت از آن استقبال می‌کرد. اما اکنون قبول شرایط رفسنجانی توسط دولت عراق، مسائل جدیدی را برای رژیم خمینی مطرح کرده که قبل از نامه آخر عراق مطرح نبوده. کیهان هوایی قبل از ابتکار جدید عراق، در سرمقاله خود اوضاع منطقه موفقیت رژیم و وظایف آن را چنین جمع‌بندی می‌کند: "در این میان ایران که در آستانه حل مناقشات خود به طور مستقیم با عراق قرار داشت با بازآمر جدید رومرو خواهد بود از هم اکنون تلاش زیادی از سوی جریان غربی منطقه در حال شکل گیری است تا ایران را در برابر تهدید توسعه طلبی عراق قرار داده و به تبع آن به قطب دیگر یعنی آمریکا و به پیمانی که این کشور در حال شکل دهی است نزدیک کند. لذا در فاز جدید تلاشهای آمریکا همچنان حول محصور کردن ایران توسط پیمانهای منطقه‌ای به کار خواهد رفت. ضمن این که به طور مختلف می‌تواند با امکانات عراق بازی کند. ایران باید بدارد در دست موقعیت‌های جدید در حال نگویس بدون این که در روند مذاکرات برای بازگشت سریع عراق به سرزهای بین المللی خدشه وارد سازد، نتوان خود را برای تأمین و پاسداری از تمامیت ارضی کشور در هر شرایطی محفوظ بدارد تا زمینه را برای سازی با این برزگها از آمریکا بگیرد. سیاست جمهوری اسلامی برای جذب شیوخ یا حذف بعضی از اعضای ناتو به ویژه بعد از حضور مستقیم آمریکا در منطقه - طبیعا دارای محدودیت هایی است که ایران هرگز نباید توجه ویژه‌ای به آن مبذول دارد. ایران همچنان قادر خواهد بود از نقاط ضعف عملکرد و سیاستهای گذشته آمریکا در منطقه بهره‌برداری کند. واشنگتن با قربانی کردن کویت هرگز قادر نخواهد بود برای درازمدت بندها را در کفه سورد نظر حفظ کند." (سرمقاله کیهان هوایی - شماره ۸۹۲ - چهارشنبه ۲۴ مرداد ۶۹) بدون شک اگر سرمقاله نویسنده کیهان هوایی می‌دانست که در روز انتشار این روزنامه، عراق با قبول معاهده ۱۹۷۵، مرزهای شناخته شده در این قرارداد و منجمله مرز آبی در خط العرب را می‌پذیرد و ماده يك قطننامه ۵۹۸ را عملا در روز ۲۶ مرداد با عقب کشیدن نیروهایش در جبهه میانی در مدت ۵ روز اجرا خواهد کرد، اینگونه قدرت مانور رژیم را در رابطه با تضادهای جدید در منطقه ارزیابی نمی‌کرد. زیرا اکنون وسوسه‌های قدیمی رفسنجانی برای سرنگون کردن دولت عراق به کمک آمریکا گرچه ظاهرا بسا ورود نیروهای آمریکا و استقرار آنان در عربستان سعودی و تمامی آبهای خاورمیانه، تقویت می‌شود، اما نسامه ۶۹/۵/۲۴ عراق به رفسنجانی قدرت مانور رفسنجانی رابه حداقل کاهش داده است.

چرا که رفسنجانی بایاید کاملا در خط صلح بسا عراق قرار گیرد و بنابراین بهای آنرا بپردازد و بسا

ارتجاع در بن بست حجاب

واراده آزادانه مردم باشد از سلطه مذهبی و حکومت برابورهای اعتقادی آنان نشئت می‌گیرد، هرگونه مقاومتی - ولو کوچک - در برابر دگم های اشاعه یافته حکومت، حمله به کلیت نظام تلقی می‌شود. از همین نقطه است که ریزش سیستم های ایدئولوژیک بویژه هنگامی که با واقعیتهای جهان معاصر خود همخوانی نداشته باشند، آغاز می‌گردد. نظام نئوگوانیک خاکم در ایران نیز به همین سبب رسته‌های حیات خود را تا خصوصی ترین زوایای زندگی توده‌ها وسعت داده و به همین دلیل میزان قریه پذیری و حساسیت خود را نیز ارتقا بخشیده است.

مقاومت زنان در برابر حجاب اجباری به مانند بسیاری دیگر از واکنش های طبیعی مردمان در قبایل اصول "اخلاقی" (!) وضع شده رژیم همچون يك سیستم عصبی اثرات ضربه دوزترین نقاط پیکرهی او را به سرعت به مغز و قلب رژیم انتقال می‌دهد و وادارش می‌سازد تا دندانپاشی رابه نمایش بگذارد. اما اینبار سران ارتجاع دریافته‌اند که دیگر نمی‌توان این مسئله را در ابعاد فرهنگی محدود ساخت و با جمله پردازی راجع به "غرب زدگی" و "فرهنگ اسلامی" - چمناق حزب الله رابه مفاش کسپل داشت. راه حل رژیم سرکوب سیستماتیک و احاله ی مبارزه با "بدحجابی" از دستهای اشرا ر خیابانی به ارگانهای منجم است، شیوه‌ای که به زعم ارتجاع نتایج بهتری را در بر خواهد داشت و همچنین از "نظام" در برابر مطالبات دموکراتیک زنان بطرز موثری حفاظت خواهد کرد.

اما آنچه که محصول روند زندگی ست و در هر گاهی که مجموعه تمدن بشری به جلو می‌پسند، باز تولید می‌گردد، با هجوم اوپاش رسمی و غیررسمی از میان نمی‌رود. جامعه‌ی ما همچنان تا زمان نامبودی این رژیم مذهبی شاهد گشاکش ارتجاع و ترقی در همه وجوه آن خواهد بود. نمردی که زنان در دو جبهه مقاومت مسلحانه و مبارزه ارتجایی در داخل و خارج از کشور بطرز چشمگیری در آن دخالت دارند. آسان ضرورت توجه جدی به مطالباتشان را به کرسی نشاند و این مطالبات رابه محک داوری میان ادعاهای مختلف تبدیل کرده‌اند.

منصور امان

کرفت از یکطرف به صلح تن داده است و این بنیادهای ولایت فقیه راست خواهد کرد و از طرف دیگر عملا از غرب که در شرایط کنونی خواهان ادامه وضعیت نه جنگ، نه صلح است دورتر و دورتر خواهد شد. در شرایطی که بن بست های متعدد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی رژیم را از درون می‌پوساند، هیچ راهی برای نجات رژیم باقی نمانده است. خود رژیم نیز این حقیقت را بیش از هر جریان دیگر درک می‌کند. اینکه سرکردگان رژیم بویژه رفسنجانی پس از قبول معاهده ۱۹۷۵ از جانب عراق، چندان شتابی برای تسریع پروسه صلح نشان نمی‌دهند، ناشی از تسلط آنان بر امر نیست. این امر بیش از هر چیز ناشی از انتخاب دشواریست در مقابل این رژیم ضد مردمی قرار گرفته است. با صلح و دوری از آمریکا در لحظه کنونی و با ادامه وضعیت نه در صفحه ۲

باردیگر مرحله‌ی جدیدی از بورش به یکی از بدبیبی ترین حقوق دموکراتیک زنان در جامعه‌ی ما آغاز گردیده است. این بار نیز سردوران حاکم قصد آن دارند که با توسل به متدهای وحشیانه شیوهی تفکر پوسیده و نگرش متحجر خود را بر ارکان جامعه تحمیل نمایند. تجربه ده ساله رژیم حاکم بر ایران و تلاش نافر جام وی برای جایگزین نمودن فرهنگی گسه بکلی با شرایط و نوع زندگی کنونی مردم در تناقض است، شکست این دور جدید را نیز پیشاپیش پیشارت داده است. سربه دیوار کوفتن های رژیم، اکنون و به مرور پاره‌های از مسئولین و به اصطلاح کسانی که تسوهی تفکرشان را باد صرصر به کاشان نمرده رابه این صرافت انداخته که توسل به چماق، اسید، رنگ، شلاق و... مسئله "حجاب" را حل نمی‌کند بلکه می‌بایست آنرا "ریشه‌یابی" کرد و سپس به مقابله با عوامل بوجود آورنده‌اش رفت. چنین چاره‌جویی هایی بامش از آنکه همین دست ستتن آنان از بکارگیری عامل سرکوب باشد، بیانگر تعمیق بحران "حجاب" در حکومت و تبدیل شدن آن به يك حربه مبارزاتی در جامعه است. در این میان این عناصر که شکست لشکر کشی های پیاپی حزب الله به خیابانها و انتظار گسر کرده‌اند، ابعاد این مسئله را تنها در جنبه "فرهنگی" آن محدود و مساخته و بنیادهای سیاسی "بدحجابی" را به تدریج به ریشه‌ی اصلی مبارزه‌ی خود تبدیل می‌نمایند.

واژه‌های "شکست نظام" و "عدم موفقیت انقلاب و نظام" که اینروزها در مطبوعات رژیم در خط میانی نتایج مبارزه با "بدحجابی" به چشم می‌خورد بخوبی بیانگر این حقیقت است که مقاومت زنان در برابر حملات ارتجایی رژیم مستقیما برس وجود سیستم تاثیر گذاشته و بنیادهایی که هست و نیست سیستم بر آنها استوار است را به لرزه در آورده.

حاکمیت يك نظام ایدئولوژیک و آن هم از نسوع مذهبی حاکمیت محدودیت‌های عرضی و رفتاری ست که تحت يك رشته اصول تخلف ناپذیر از حیطة قوانین الهی فلان آئین، بوسیله دستگاه دولتی به تنظیم کننده مناسبات جامعه تبدیل می‌شود. و از آنجایی که مشروعیت این دستگاه بیش از آنکه ناشی از رای

باید بازم در انجام صلح کارشکنی کند و بنابراین خوش خدمتی خود به آمریکا و غرب را ثابت کند و از این جهت میدان عوام فریبی اش را کاملا محدود و دست و پال باندهای مخالفش را کاملا باز کند. آنچه مسلم است بهمانگونه که جنگ و صدور ارتجاع برای کلیت حاکمیت و ولایت فقیه منبذود، صلح در تناقض کامل با بنیادهای حاکمیت و ولایت فقیه قرار دارد. صلح خواست قاطع مردم ایران بود و بدین لحاظ قبول صلح از طرف رژیم، رژیم و ولایت فقیه راهر چه بیشتر از محتوی خالی خواهد کرد. در حالیکه رفسنجانی هنوز نتوانسته اعتماد کامل غرب را جلب کند، اگر به خواست صلح تن دهد، مسلما در وضعیت کنونی، فاصله‌اش با غرب و بخصوص با آمریکا هر چه بیشتر خواهد شد. رژیم از هر جهت در بن بست قرار خواهد

اخبار و رویدادها....

در رابطه با آزادی انیس نقاش

روزنامه فرانسوی نیکارو در شماره ۹ مرداد ۶۹ خود در رابطه با آزادی انیس نقاش مصاحبه‌ای با فرانسواز رودترگی رئیس انجمن کمک - سو - تعد و نماینده فریبانین تروریسم انجام داده است. وی در این مصاحبه انعطاف غلو به انیس نقاش را محکوم کرده است. متن مصاحبه به قرار زیر است:

س - آیا نگران این هستید که در آینده تروریست های دیگری آزاد شوند؟

ج - بله بطور حتم. دلایلی ندارد که به همین جا متوقف شود. زیرا فرانسه یکبار در برابر شانتاز گوساه آمده است. ما خودمان را درگیر یک دستگاه جهنمی کرده و در این قضیه معنویات خود را از دست داده ایم.

س - نباید برای نجات جان انسان های دیگر هر مواقعی اقدام به مذاکره نمود؟

ج - پاسخ در برابر تروریسم باید بسیار ناطع و بسا شدت عمل باشد. تیراندازی از طریق غلو، بلشویان برای کشورهای دیگر است. قشبه نقاش از سوی دیگر بوسیله دخالت سیاست در قوه قضائیه برجسته می شود. بایک کشور تروریست مثل ایران نمی تواند مذاکره ای وجود داشته باشد.

س - این انتخاب رئیس جمهور بر اساس چه دلیلی هدایت می شد؟

ج - دولت باید برای ما توضیح بدهد. شهروندان تحقیر شده اند. رئیس جمهور در خلوت ترس هفته سال که همه فرانسویان به تعطیلات می روند، با عفو موافقت کرد. این یک اقدام ردیانه است. فرانسه نه به ایران و نه به نفت ایران نیازی ندارد. دلایلی ندارد که ما مذاکره کنیم.

س - آیا قصد دارید اقدامات اعتراضی انجام دهید؟

ج - ما در ماه سپتامبر اقدام خواهیم کرد.

مساله تجدید رابطه دیپلماتیک بین رژیم و انگلیس

رادیو رژیم در تاریخ ۱۲ مرداد اسام اظهارات شدید کل اروپای غربی وزارت خارجه رژیم را بیخوش نمود. بنابه گزارش رادیو رژیم، اظهارات اخیر وزیر خارجه انگلیس و دیگر مقامهای این کشور در جلسه شورای عالی امنیت ملی رژیم که به ریاست رفسنجانی و با شرکت روسای قوه مقننه و قضائیه رژیم مورد بررسی قرار می گیرد، شدیدکل اروپای غربی وزارت خارجه رژیم می گوید در این جلسه "به اتفاق اراء مواضع ابرار شده در پاسخ نظرات ایران که در محو به مجلس منعکس بود، کافی تشخیص داده و تا شد که محو به مجلس شورای اسلامی نامین شده است. سایر این مانع قانونی تجدید روابط سیاسی دو کشور بر طرف شده است و وزارت خارجه از طریق شورای عالی امنیت ملی موظف شد تا نسبت به تجدید روابط سیاسی اقدامات لازم را به عمل آورد." روز بعد رادیو بی سی در این رابطه اظهار داشت که: "منابع دولتی در صفحه ۳

برخی از رویدادهای تاریخی

داخلی: شهریور ماه

۱۲۸۶/۶/۸ - اعدام انقلابی اتابک السلطان از ضد انقلابیون دوران مشروطیت به دست عباس آقا از مجاهدین تبریز

۱۲۹۹/۶/۲۱ - شهادت شیخ محمد خبابانی

۱۳۲۰/۶/۲ - ورود نیروهای متفقین به ایران و پایان حکومت ارتجاعی و ضد مردمی رضا خان پهلوی

۱۳۲۱/۶/۱۱ - اعتصاب خونین کارگران رسیدگی

سمنان و شهادت ۵ کارگر مبارز این کارخانه

۱۳۲۲/۶/۱۲ - تشکیل فرقه دیگران آذربایجان

۱۳۲۲/۶/۲۸ - امضا قرارداد خاشانه با کسری سوم بین العلی نقاش، توسط نوکر استعمار علی امینی

۱۳۲۷/۶/۹ - درگذشت نویسنده انقلابی، رفیق صمد پهلوی

۱۳۲۷/۵/۱۱ - اعدام ملا آواره و دو نفر دیگر از رفقایش توسط رژیم شاه در بردشت

۱۳۵۰/۶/۱ - دستگیری اولین دسته از اعضا یوسئولین سازمان مجاهدین خلق ایران به وسیله مزدوران ساواک شاه

۱۳۵۲/۶/۱۶ - شهادت ساجد قهرمان مهدی رضایی

۱۳۵۷/۶/۴ - تظاهرات وسیع مردم تهران و سقوط دولت آموزگار و تشکیل دولت تریب امامی

۱۳۵۷/۶/۱۲ - اولین تظاهرات گسترده و عظیم مردم تهران علیه رژیم شاه در روز عید فطر

۱۳۵۷/۶/۱۷ - کشتار مردمی تهران جمعه خونین در میدان زاله و اعلام حکومت نظامی در تهران و ۱۱ شهید دیگر توسط رژیم شاه

۱۳۵۷/۶/۱۷ - اعتصاب کارگران پالایشگاه تهران و آغاز اعتصابات سراسری

۱۳۵۸/۶/۱۹ - درگذشت رحیل محاهد، آیت الله طالقانی

۱۳۵۸/۶/۲۹ - شهادت مبارز برجسته، کاک فواد مصطفی سلطانی از اعضای رهبری کومله در صفحه ۱۰



در برابر تندیروسی ایستند خانه را روشن می کنند و می میرند

شهادت فدایی شهریور ماه

رفقای فدایی:

- بمقوب (امیر اتقیدری - ایرج سپهری - علی میر شکاری - انور اعظمی - محمود بابا علی - اعظم السادات روحی آهنگران - حسن سعادت - پروین فاطمی - طهمورت اکبری - جمیل یحجالی - شهریار واحسن ناهید - محمد مجیدی - حمید رضا مالکی - احمد صادقی - محمد تقی برومند - بهنام رهبر - بهمن رهبر - محمدرضا فریدی - سعیده کریمان - پرویزداری غلامحسین بیگی - حسن صالحی - علی رضاشاه بابایی ناصر فتوتی - محمد سیاسی - حمید رضا ماهیگر عباس کابلی - جواد کارشی - نادره نوری - علیرضا پناهی - قاسم معروفی - ابوبکر آرمان - هوشنگ احمدی - رشید یزدان پناه (سکوا) - بیژن جنتی - مرتضی خدایزادی - مصطفی شمس الدینی - قاسم سید باقری - عبدالرضا غفوری - عزیز محمد رحیمی اصغر جعفری جواری - خسروبارکی - سعید رهبری علی رضا براتی چی - محمد رضا ستوده - احمد رضا شعاعی - مهدی سمعی - ابوالفضل قزل اباق - رشید آهنگری - محمد تمدن - این رفقا از سال ۵۰ تاکنون در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع و بوسیله مزدوران رژیمهای شاه و خمینی شهادت رسانیدند.

برای دریافت نبرد خلق و سایر انتشارات

سازمان با آدرس زیر مکاتبه کنید

F. ASSELIN
B.P. 311
75229 PARIS
CEDEX 05
FRANCE

لیفقا بسته های بزرگ و نامه سفارشی به آدرس فرانسه ارسال ننمائید.

باکمک های مالی خود سازمان را در

انجام وظایف انقلابی یاری رسانید

هم میهنان مبارز سازمان ما برای گسترش مبارزه مسلحانه انقلابی علیه رژیم خمینی به کمک های مالی شما نیازمند است. کمک های مالی خود را بهر میزان که باشد، بسا مستقیما بدست ما برسانید و با به حساب بانکی سازمان مندرج در همین صفحه نشریه واریز کرده و قبض رسید و با فتوکپی آنرا به آدرس مسئول پستی سازمان در فرانسه ارسال دارید.

حساب بانکی

SOCIETE GENERALE نام بانک
BOULOGNE - S - SEINE آدرس بانک
03760 کد گیشه
00050097851 شماره حساب
MME; R - T - TALAT نام صاحب حساب

NABARD E KHALGH NO:74

برای دریافت نبرد خلق و سایر انتشارات سازمان با آدرس های زیر مکاتبه کنید.

HQVE, YAT
P.O. BOX 2891
RESTON, VA 22090
U.S.A

امریکا

HQVIAT
POSTERESTE
MIMERS GADE, 118
2200 --DAAAARR--

دانمارک

P.L.K
Nr. 039999 D
5000 KOLN
W. GERMANY

آلمان غربی

P.B 1254
1300 BG ALMERE
NEIDER LAND

هلند